

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

موضوع مقاله:

تاریخچه حجاب

از منابع معتبر علمی و فقهی

گردآوری: محمد علیداری فر

سال ۱۳۸۵

تا آنجا که مورخان می نویسند در ایران باستان حجاب وجود داشته و از آنچه در اسلام آمده نیز سخت تر بوده است. سختی حجاب در ایران باستان به حدی شدید و سخت بود که حتی پدران و برادران نسبت به زن شوهردار نامحرم شمرده می شدند. مقررات شدیدی که طبق رسوم و آیین کهن و آیین کهن مجوسی درباره زن حائض اجرا می شد که در اطاق محبوس بوده، همه از او در مدت عادت زنانگی دوری می جستند و از معاشرت با او پرهیز داشته اند، سبب اصلی پیدا شدن حجاب در ایران باستان بوده است.

اما این سخن را باید قبول نمائیم که علت رواج حجاب در میان مسلمانان آن مقررات خشن نبوده است بلکه همه ما می دانیم که در اسلام هرگز چنین مقرراتی وجود نداشته و ندارد. زن حائض در اسلام فقط از برخی عبادات واجب، نظیر نماز و روزه معاف است و همبستری در آن ایام جایز نیست. اما از لحاظ معاشرت با دیگران و ... هیچ ممنوعیتی ندارند که مجبور به گوشه نشینی شود^۱.

آنچه از تاریخ فهمیده می شود این است که در جاهلیت عرب، حجاب وجود نداشته است حتی در مورد آنان گفته اند که برهنه طواف می کرده اند و می گفتند. « لانتوف فی ثياب عصينا الله فيها » (ما در لباسی که معصیت خدا کرده ایم طواف نمی کنیم). که مقدس اردبیلی نیز در ذیل آیه ۲۶ سوره اعراف این مطلب را آورده است^۲.

مردودی نیز ذیل آیه مذکور می نویسد :

بواسطه این آیه پوشش به زن و مرد واجب شد. زیرا زن و مرد عریان بوده و حتی عریان طواف می کردند^۳. ولی آنچه مسلم است این است که حجاب قبل از اسلام در اکثر ادیان و اقوام

۱- مسئله حجاب - شهید مطهری - ص ۲۳.

۲- زبده الالبان - ص ۳۹.

۳- الحجاب - ص ۲۷۰.

مختلف وجود داشته و اسلام مبدأ و مبتکر این رسم نبوده است و تنها تشریح و وجوب و حدود آن توسط اسلام صورت گرفته است و حتی پا را فرا تر گذاشته و ادعا می کنیم که پوشش ریشه در فطرت بشر دارد^۱. و دلیل آن آیات و روایات و ذات انسانها است که به چنین مسئله ای حکم می کند.

حجاب از نظر فطرت

پوشش زنان و مردان ، قبل از هر چیز از خواسته های فطرت پاک و ساختار وجودی ذاتی آنها است ، زیرا از همان آغاز خلقت بشر ، هریک از زن و مرد کوشیدند تا به هر نحو ممکن خود را بپوشانند ، بی آنکه قبلا در این مورد ، آموزش ببینند ، این موضوع بیانگر آن است که در نهاد انسان عامل باز دارنده و هدایت کننده ای به نام « حیا » وجود دارد که می خواهد انسان را از خطر ها و انحرافها حفظ کند و او را به راه صحیح هدایت نماید . بر همین اساس در قرآن آمده : هنگامی که آدم و حوا پس از چشیدن از آن درخت بهشتی که از آن نهی شده بودند ، از بهشت اخراج شدند ، خود را برهنه یافتند . « شروع کردند با قراردادن برگهای بهشتی ، بر یکدیگر ، تا همدیگر را بپوشانند^۲».

آدم و حوا قبل از این ماجرا برهنه نبودند بلکه دارای نوعی از پوشش بهشتی بودند ، ولی بر اثر خطا ، آن کرامت و پوشش بهشتی ، از تن آنها فرو ریخت ، و پس از هبوط به زمین ، وقتی که خود را از آن کرامت برهنه یافتند ، با شتاب سعی کردند همدیگر را بپوشانند^۳ . سرعت در پوشیدن خود با برگهای بهشتی، بیانگر آن است که پوشش برای زن و مرد، یک امر فطری و ذاتی است، و بشر برای پاسخ دادن به ندای فطرت، خود را ناگزیر از پوشش می داند. و مطابق روایاتی که از ابن عباس نقل شده پس از این ماجرا، قوچی را که از بهشت آمده بود، ذبح

۱- حجاب از دیدگاه قرآن و سنت - ص ۲۰

۲- « و طفقاً یخصفان من ورق الجنة » (اعراف - ۲۲)

۳- پوشیده بودن آدم و حوا ، قبل از خوردن از آن درخت نهی شده ، در آیه ۲۷ سوره اعراف آمده است .

کردند، حوا از پوست آن، لباس بلندی برای آدم علیه السلام فراهم کرد و برای خود یک پیراهن و روسری تهیه نمود. به هر حال این ماجرا قرآنی، بیانگر فطری بودن موضوع پوشش است و بیانگر آن است که دستور پوشش از خواستگاه ساختاری انسان سرچشمه می گیرد .

حجاب از نظر عقل

لزوم پوشش از نظر عقل ، نیاز به توضیح ندارد ، چرا که هر عقل سلیم آنچه را که برای انسان مایه کرامت و حفظ از انحرافات و بیهودگی ها و پوچی ها است ، آن را موجب استواری انسان می داند . و آنچه را که باعث فساد اخلاقی و پیامد های شوم برهنگی می شود ، آن را مذموم و ناپسند می داند ، و این یک مطلب وجدانی عقلی است که به اصطلاح « قیاساتها معها » (دلیلش همراه خودش می باشد).

آفتاب آمد دلیل آفتاب گرد لیلت باید از وی رخ متاب

عقل چون چراغ تابانی است که زشتی ها و نیکی ها را نشان می دهد، و عوامل خوشبختی و بدبختی را ، مشخص می کند - چنانچه در فلسفه حجاب خواهیم گفت - حجاب از عوامل خوشبختی است و موجب سلامت و تکامل فرد و جامعه می شود و برهنگی و بد حجابی ، باعث انحطاط و پیامد های شوم می گردد و به این ترتیب نتیجه عقلی می گیریم که حجاب یک وسیله بسیار لازم و شایسته ، برای زنان و مردان است و به طور کلی هر چیزی که مایه انحطاط و فساد است ، عقل آن را حرام می داند ، و هر چیزی که باعث رشد و تکامل و سلامتی فرد و جامعه است، عقل آن را شایسته دانسته و انسان را بر انجام آن ملزم می سازد .

خصلت « حیا » یکی از شعبه های عقل است ، وجود حیا در انسان ، او را بسوی حفظ پوشش و عفت دعوت می کند ، و به عکس بی حیایی که از شعبه های جهل است ، انسان را به برهنگی و بی عفتی و زیست عروسکی فرا می خواند .

امیر مومنان ♦ فرمود : خداوند به آدم ♦ وحی کرد : « من تو را به انتخاب یکی از سه صفت مخیر نمودم که عبارتند از عقل ، حیا و دین یکی از آنها را انتخاب نما و دو صفت دیگر را رها کن .»

آدم عرض کرد « من عقل را بر گزیدم .»

خداوند توسط جبرائیل به حیا و دین فرمود : از عقل جدا گردید و او را به خودش واگذارید ، آنها به جبرئیل گفتند : « ما از سوی خدا ، فرمان داده شده ایم که از عقل جدا نگردیم ، هر جا که عقل باشد ، ما هم همراه آن هستیم .»^۱

جبرئیل گفت چنین باشید^۲

نتیجه اینکه : خصلت حیا که از صفات فطری انسان است ، و موجب حفظ عفت خواهد شد از عقل جدا نیست ، و این دو همیشه و در همه جا با هم هستند ، اگر کسی در عمل ، خصلت حیا را رعایت نکند ، در حقیقت ، خود را از عقل نیز جدا ساخته است^۳

علت پیدا شدن حجاب

علت و فلسفه پیدا شدن حجاب چیست؟ چطور شد که در میان همه یا بعضی ملل باستانی پدید آمد؟ اسلام که دینی است که در همه دستور های خویش فلسفه و منظوری دارد چرا و روی چه مصلحتی حجاب را تأیید و یا تاسیس کرد؟

در باب علت پیدا شدن حجاب نظریات گوناگونی ابراز شده است و غالباً این علت ها برای ظالمانه یا جاهلانه جلوه دادن حجاب ذکر شده است . ما مجموع آنها را ذکر می کنیم . نظریاتی

۱- « انا امرنا ان نكون مع العقل حیث كان »

۲- اصول کافی - ج ۱ - ص ۱۰ و ۱۱

۳- حجاب بیانگر شخصیت زن - محمدی اشتهاردی - ص ۷۲

که به دست آورده ایم بعضی فلسفی و بعضی اجتماعی و بعضی اخلاقی و بعضی اقتصادی و بعضی روانی است که ذیلاً ذکر می شود .

۱- میل به ریاضت و رهبانیت (ریشه فلسفی) .

۲- عدم امنیت و عدالت اجتماعی (ریشه اجتماعی)

۳- پدر شاهی و تسلط مرد بر زن و استثمار نیروی وی در جهت منافع اقتصادی مرد (ریشه اخلاقی) .

۴- حسادت و خود خواهی مرد (ریشه اخلاقی)

۵- عادت زنانگی زن و احساس او به این که در خلقت از مرد چیزی کم دارد، به علاوه مقررات خشنی که در زمینه پلیدی او و ترک معاشرت با او در ایام عادت وضع شده است (ریشه روانی) .
علل نام برده یا به هیچ وجه تاثیری در پیدا شدن حجاب در هیچ نقطه از جهان ندانسته شده است و بی جهت آن را به نام علت حجاب ذکر کرده اند و یا فرضاً در پدید آمدن بعضی از سیستمهای غیر اسلامی تاثیر داشته است. در حجاب اسلامی تاثیر نداشته است یعنی حکمت و فلسفه ای که در اسلام سبب تشریح حجاب شده است نبوده است.

عللی که ذکر شد کم و بیش مورد استفاده مخالفان پوشیدگی زن قرا گرفته است . به عقیده ما یک علت اساسی در کار است که مورد غفلت واقع شده است . به عقیده ما ریشه اجتماعی پدید آمدن حریم و حائل میان زن و مرد را در میل به ریاضت ، یا میل به استثمار زن ، یا حسادت مرد ، یا عدم امنیت اجتماعی ، یا عادت زنانگی نباید جستجو کرد و لا اقل باید کمتر در اینها جستجو کرد . ریشه این پدیده را در یک تدبیر ماهرانه غریزی خود زن باید جستجو کرد .

به طور کلی بحثی است درباره ریشه اخلاقی جنسی از قبیل حیا و عفاف ، و از آن جمله است تمایل به ستر و پوشش خود از مرد . در اینجا نظریاتی ابراز شده است .

دقیق ترین آنها این است که حیا و عفاف و ستر و پوشش تدبیری است که خود زن با یک نوع الهام برای گرانها کردن خود و حفظ موقعیت خود در برابر مرد به کار برده است. زن با هوش فطری و با یک حس مخصوص به خود دریافته است که از لحاظ جسمی نمی تواند با مرد برابری کند و اگر بخواهد در میان زندگی با مرد پنجه نرم کند از عهده زور بازوی مرد بر نمی آید، و از طرف دیگر نقطه ضعف مرد را در همان نیازی یافته است که خلقت در وجود مرد نهاده است که او را مظهر عشق و طلب و زن را مظهر معشوقیت و مطلوبیت قرار داده است. در طبیعت، جنس نر گیرنده و دنبال کننده آفریده شده است.

وقتی که زن مقام و موقع خود را در برابر مرد یافت و نقطه ضعف مرد را در برابر خود دانست همانطوری که متوسل به زیور و خود آرایی و تجمل شد که از آن راه قلب مرد را تصاحب کند، متوسل به دور نگهداشتن خود از دسترس مرد نیز شد. دانست که نباید خود را رایگان کند بلکه بایست آتش عشق و طلب او را تیزتر کند و در نتیجه مقام و موقع خود را بالا برد.

ویل دو رانت می گوید :

« حیا امر غریزی نیست بلکه اکتسابی است. زنان دریافتند که دست و دل بازی مایه طعن و تحقیر است و این امر را به دختران خود یاد داده اند.»

مولوی راجع به تاثیر حریم و حائل میان زن و مرد در افزایش قدرت و محبوبیت زن و در بالابردن مقام او و در گداختن مرد در آتش عشق و سوز، مثلی لطیف می آورد: آنها را به آب و آتش تشبیه می کند، می گوید مثل مرد مثل آب است و مثل زن مثل آتش، اگر حائل از میان آب و آتش برداشته شود آب بر آتش غلبه می کند و آن را خاموش می سازد، اما اگر حائل و حاجبی میان آن دو برقرار گردد مثل اینکه آب را در دیگی قرار دهند و آتش در زیر آن دیگ روشن کنند، آنوقت است که آتش آب را تحت تاثیر خود قرار می دهد، اندک اندک او را گرم می

کند و احياناً جوشش و غلیان در او به وجود می آورد ، تا آنجا که سراسر وجود او را تبدیل به بخار می سازد . می گوید :

آب غالب شد بر آتش از لهیب ز آتش او جوشد چو باشد در « حجیب »

چونکه دیگی حایل آمد آن دو را نیست کرد آن آب را کردش هوا

مرد بر خلاف آنچه ابتدا تصور می رود ، در عمق روح خویش از ابتذال زن و از تسلیم و رایگانی او متنفر است . مرد همیشه عزت و استغناء و بی اعتنایی زن را نسبت به خود ستوده است .

به طور کلی رابطه ای است میان دست ناری و فراق از یک طرف و عشق و سوز و گرانبهایی از طرف دیگر ، همچنانکه رابطه ای است میان عشق و سوز از یک طرف و میان هنر و زیبایی از طرف دیگر؛ یعنی عشق در زمینه فراق ها و دست ناری ها می شکفتد و هنر و زیبایی در زمینه عشق رشد و نمو می یابد .

برتراند راسل می گوید :

« از لحاظ هنر مایه تاسف است که به آسانی به زنان بتوان دست یافت و خیلی بهتر است که

وصال زنان دشوار باشد بدون آنکه غیر ممکن گردد .»

از همه عجیب تر سخنی است که یکی از مجلات زنانه از آلفرد هیچکاک - که به قول آن مجله

به حسب فن و شغل فیلمسازی خود درباره زنان تجارب فراوان دارد - نقل می کند . او می گوید :

« من معتقدم که زن هم باید مثل فیلمی پر هیجان و پر آنتریک باشد ، بدین معنی که ماهیت

خود را کمتر نشان دهد و برای کشف خود مرد را به نیروی تخیل و تصور زیاده تری وادارد . باید

زنان پیوسته بر همین شیوه رفتار کنند یعنی کمتر ماهیت خود را نشان دهند و بگذارند مرد برای

کشف آنها بیشتر به خود زحمت دهد.»

ایضاً همان مجله در شماره دیگری از همین شخص چنین نقل می کند : « زنان شرقی تا چند سال

پیش به خاطر حجاب و نقاب و روپندی که به کار می بردند خود بخود جذاب می نمودند و

همین مسأله جاذبه نیرومندی بدانها می داد ، اما به تدریج با تلاشی که زنان این کشورها برای برابری با زنان غربی از خود نشان می دهند حجاب و پوشش که دیروز بر زن شرق کشیده شده بود از میان می رود و همراه آن از جاذبه جنسی او هم کاسته می شود .»

از این قضایا می توان فهمید که زن بر اثر دور نگه داشتن خود از دسترسی مرد تا کجا پایه خود را بالا برده است و تا چه حد سر نیاز مرد را به آستان خود فرود آورده است ؟ قطعاً درک زن این حقیقت را در تمایل او به پوشش بدن خود و مخفی کردن خود به صورت یک راز تاثیر فراوان داشته است .

کلمه حجاب

استعمال کلمه حجاب در مورد پوشش زن یک اصطلاح نسبتاً جدید است . در قدیم و مخصوصاً در اصطلاح فقها کلمه « ستر » که به معنی پوشش است به کار رفته است . فقهاء چه در کتاب الصلوة و چه در کتاب النکاح که متعرض این مطلب شده اند کلمه « ستر » را بکار برده اند نه کلمه حجاب را .

بهتر این بود که این کلمه عوض نمی شد و ما همیشه همان کلمه « پوشش » را به کار می بردیم . زیرا چنانچه که گفتیم معنی شایع لغت حجاب پرده است ، و اگر در مورد پوشش بکار برده می شود به اعتبار پشت پرده واقع شدن زن است و همین امر موجب شده که عده ای زیادی گمان کنند که اسلام خواسته است زن همیشه پشت پرده و در خانه محبوس باشد و بیرون نرود . وظیفه پوشش که اسلام برای زن مقرر کرده است بدین معنی نیست که از خانه بیرون نرود . زندانی کردن و حبس زن در اسلام مطرح نیست . در برخی از کشورهای قدیم مثل ایران قدیم و هند چنین چیز هایی وجود داشته است ولی در اسلام وجود ندارد .

پوشش زن در اسلام این است که زن در معاشرت خود با مردان بدن خود را بپوشاند و به جلوه گری و خود نمائی نپردازد. آیات مربوطه همین معنی را ذکر می کند و فتوای فقهاء هم مؤید همین مطلب است^۱.

فلسفه حجاب و پوشش

بدون شک در عصر ما که بعضی نام آنرا عصر برهنگی و آزادی جنسی گذارده اند و افراد غربزده، بی بند و باری زنان را جزئی از آزادی او می دانند سخن از حجاب گفتن برای این دسته ناخوشایند و گاه افسانه ای است متعلق به زمانهای گذشته. ولی مفاسد بی حجابی و مشکلات و گرفتاریهای روز افزونی که از این آزادی های بی قید و شرط به وجود آمد، سبب شد که تدریجا گوش شنوایی برای این سخن پیدا شود. مسئله این است که آیا زنان باید برای بهره کشی از طریق سمع و بصر و لمس در اختیار همه مردان باشند و یا باید این امور مختص همسرانشان گردد.

بحث در این است که آیا زنان در یک مسابقه بی پایان در نشان دادن اندام خود و تحریک شهوات و هوسهای آلوده مردان در گیر باشند و یا باید این مسئله از محیط اجتماع بر چیده شود و به محیط خانواده و زندگی زنا شویی اختصاص یابد.

اسلام طرفدار برنامه دوم است و حجاب جزئی از این برنامه محسوب می شود در حالی که غربی ها و غرب زده های هوسباز طرفدار برنامه اول هستند.

اسلام می گوید کامیابی های جنسی اعم از آمیزش و لذت گیری های سمعی و بصری و لمس مخصوص به همسران است و غیر از آن گناه و مایه آلودگی و ناپاکی جامعه می باشد.

فلسفه حجاب چیز مکتوم و پنهانی نیست زیرا:

۱- مسئله حجاب - شهید مطهری - ص ۷۹

۱- برهنگی زنان که طبعاً پیامد های همچون آرایش و عشوہ گری و امثال آن همراه دارد، مردان مخصوصاً جوانان را در یک حال تحریک دائم قرار می دهد تحریکی که سبب کوبیدن اعصاب آنها و ایجاد هیجانهای بیمار گونه عصبی و گاه سرچشمهٔ امراض روانی می گردد . مگر اعصاب انسان چقدر می تواند بار هیجان را به خود تحمیل کند ؟ مگر همهٔ پزشکان روانی نمی گویند هیجان مستمر عامل بیماری است ؟.

مخصوصاً توجه به این نکته که غریزهٔ جنسی، نیرومند ترین و ریشه دار ترین غریزهٔ آدمی است و در طول تاریخ سرچشمهٔ حوادث مرگبار و ضایعات هولناکی شده تا آنجا که گفته اند : « هیچ حادثه ای مهمی را پیدا نمی کنید مگر این که پای زنی در آن میان باشد.»

آیا دامن زن مستمر از طریق برهنگی به این غریزه و شعله ور ساختن آن بازی با آتش نیست؟
آیا این کار عاقلانه ای است؟^۱

ما جوانان بسیاری را دیده ایم که به خاطر وضع نامناسب دختران جوان، به آنها دل بسته اند و با دوستی ها و عشق های مجازی و دروغین زمانی را با یکدیگر سپری کرده اند اما در این زمان اعصابی راحت و آرام نداشته اند همیشه در فکر هم بوده و از آیندهٔ خود نگران هستند وقتی هم که این دوستی ها بنا به دلایلی به پایان می رسد و مجبور به جدایی هم هستند روز و شب راحتی را ندارند. از کار و تلاش و علم و ... بطور کلی خسته شده و از آنها دست می کشند گویی دنیا برای آنها تمام شده است تند خوی ها و بد اخلاقی ها در خانه و محل کار و مدرسه و ... از ویژگی های اخلاقی آن شخص در این برهه از زمان است .

اما اسلام می خواهد با اجرای دستور رعایت حجاب و پوشش مردان و زنان روحی آرام و اعصابی سالم و چشم و گوش پاک را به آنان ارمغان آورد و این یکی از فلسفه های حجاب است .

۱- تفسیر نمونه - ج ۱۴ - مکارم شیرازی - ج ۲۰ - ص ۴۴۲

۲- آمارهای قطعی و مستند نشان می دهد که با افزایش برهنگی در جهان طلاق و از هم گسیختگی زندگی زنا شویی در دنیا به طور مداوم بالا رفته است . چرا که « هر چه دیده بیند دل کند یاد » و هر چه « دل » در این هوسهای سرکش بخواهد به هر قیمتی باشد به دنبال آن می رود و به این ترتیب هر روز دل به دلبری می بندد و با دیگری وداع می کند .

در محیطی که حجاب است دو همسر تعلق به یکدیگر دارند و احساساتشان و عشق و عواطفشان مخصوص یکدیگر است ولی در « بازار آزاد برهنگی » که عملاً زنان به صورت کالای مشترک در آمده اند دیگر قداست پیمان زنا شویی مفهومی نمی تواند داشته باشد . و خانواده ها همچون تار عنکبوت به سرعت متلاشی می شوند و کودکان بی سرپرست می مانند! چرا که در این بازار آزاد همه چیز، نو و تازه و نقاشی شده و فریبا است اما آنچه در خانه بعنوان همسر وجود دارد دیگر از این بازار خارج شده است؛ دیگر تمایلی به باز گشتن به خانه نیست چرا که این بازار چیز های بهتری دارد و دست کشیدن و رفتن به جای ثابت مشکل است . اما قربان اسلام عزیز شوم که این مسئله را حل کرد و حجاب را قرار داد تا مردان فقط زیبایی های زنان خود را آنهم فقط در خانه ببینند و زیبایی های زن دیگر باعث از هم گسیختن کانون گرم خانواده نشود .

۳- گسترش دامنه فحشاء و افزایش فرزندان نامشروع از دردناکترین پیامد های بی حجابی است که نیازی به ارائه ارقام و آمار ندارد . و دلائل آن در جوامع غربی کاملاً مشخص بوده و نیازی به بیان ندارد . و با توجه به این که این فرزندان نامشروع سرچشمه انواع جنایتها در جوامع انسانی بوده و هستند ابعاد خطرناک این مسئله روشن تر می شود .

هنگامی که می شنویم در کشور انگلستان هر سال پانصد هزار نوزاد نامشروع بدنیا می آید و هنگامی که دانشمندان انگلیس در این رابطه به مقامات کشور اعلام خطر کرده اند (نه به خاطر مسائل اخلاقی و مذهبی) بلکه به خاطر خطراتی که آنان برای امنیت جامعه به وجود آورده اند

بطوری که در اکثر پرونده های جناحی پای آنها در میان است، به اهمیت این مسئله پی می بریم
بنابر این هر چیز که دامنه فساد جنسی را در جوامع انسانی گسترده تر سازد و تهدیدی برای
امنیت جامعه ها محسوب می شود و پیامدهای آن، هر گونه حساب کنیم به زیان آن جامعه است.
۴- هنگامی که جامعه زن را با اندام برهنه بخواهد طبیعی است روز به روز تقاضای آرایش بیشتر
و خود نمایی افزونتر از او دارد. و هنگامی که زن را از طریق جاذبه جنسی و وسیله تبلیغ کالاها و
دکور اتاق های انتظار و ... قرار دهند در چنین جامعه ای شخصیت زن تا سر حد یک عروسک یا
یک کالای بی ارزش سقوط می کند و تنها افتخار او جوانی و زیبایی و خودنمایش می شود و به
این ترتیب مبدل به وسیله ای خواهد شد برای اشباع هوسهای سرکش یک مشت آلوده فریبکار و
انسانهای دیو صفت^۱. آنها فقط در این دوران؛ چرا که زنان پس از سپری نمودن دوران زیبایی و
جوانی خود همان دیو صفتان او را همچون شی مجاله شده به دور خواهند انداخت و حتی او را در
اشیاء تبلیغاتی خود نیز وارد نمی کنند و از دختران و زنان جوان و زیبا روی دیگر استفاده خواهند
کرد. و این زن بدبخت است که از هر چیز محروم خواهد شد و از اینکه چندین سال در اختیار
آنان بوده و حتی اقدام به تشکیل خانواده نداده یا خانواده اش از هم گسسته است پشیمان خواهد
شد و آن هم پشیمانی که چاره ای نخواهد داشت.

مردان لابلالی همیشه برای پیشبرد اهداف شوم خود دست به هر کاری می زنند در این میان حتی
از نوامیس مردم نیز اجتناب نمی کنند. آنان زنان را با هر طریق ممکن به طرف خود می کشند و
با وعده و وعید های خالی یا موقت آنها را از اصل حقیقت دور نگه می دارند.

و زمانی زنان به خود می آیند که کار از کار گذشته است و قشری که بدترین ضربه را می خورد
قشر زنان است. اما به شکر خدا پس از انقلاب شکوهمند اسلامی ایران، زنان از صورت ابتذال
سابق و موقعیت یک عروسک فرهنگی و کالاهای فرنگی و بی ارزش در آمد و شخصیت خود را

۱- همان - ص ۴۴۶

باز یافت ، حجاب را بر خود پوشید اما بدون این که منزوی شود و در تمام صحنه ها مفید و سازنده اجتماعی حتی در صحنه جنگ با همان حجاب اسلامی ظاهر شد .

اما از فلسفه های مهم پوشش به چند مورد اشاره می شود و از تکرار موارد بدیهی و مواردی که در کتب مختلف آمده اجتناب می کنیم و ضرورت حجاب اسلامی و پوشش را در دنباله همین بحث ذکر خواهیم کرد .

۱- حرمت بخشیدن به زن

زن مسلمان تجسم حرمت و عفت در جامعه است حفظ پوشش به نوعی احترام گذاردن به زن و محفوظ نگه داشتن وی از نگاههای شهوانی و حیوانی است . چنانچه زن ، حدود را رعایت ننماید هر بیمار دلی به او طمع نموده و به نگاه آلوده اش حریم زن را می شکند . آن شخصیتی که باید سالم بماند و نسل سالم تربیت نماید ، تحت تاثیر دیده های آلوده به گناه و طرف شهوات سوق داده شده و در نتیجه هویت واقعی اش را فراموش کرده در چنگال بیمار دلان و هوسبازان گرفتار می آید و از منش انسانیش سقوط کرده و به غرقاب حیوانیت می رود .

قرآن کریم بعد از آنکه حدود پوشش را مطرح می سازد و حکمت این که حرمت ویژه فقط از آن زن مسلمان است و به زن غیر مسلمان چنین حرمتی را قائل نشده اند را اینطور می فرماید: «این پوشش نزدیک تر است که زنان به حیا و عفت شناخته شوند و مورد اذیت نا اهلان واقع نشوند»^۱.

۲ - مبارزه با نفس

میل به خود نمایی و جلوه گری بنا به مصالحی در سرشت زن نهفته است که باید در مسیر درست و هدفی والا بکار گرفته شود . بی گمان اگر این گرایش در وجود زن، همچون سایر میلها به درستی به کار گرفته شود ثمرات مطلوبی خواهد داشت و در جهت کمال او می آمد

۱- « ذلک أدنی أن يعرض فلا يوذین »

خواهد بود و در مسیر فراهم آوردن محیطی مناسب همراه با زندگی اش سودمند خواهد شد چرا که هیچ گرایش درونی بدون جهت در جان انسان به ودیعت نهاده نشده است اما اگر این گرایش مرزی نداشته باشد و خود نمایی و جلوه‌گری همواره و در همه جا نمود داشته باشد قطعاً فساد آفرین خواهد بود و در ایجاد زمینه‌های ناهنجاری در جامعه تاثیر خواهد کرد. پوشش را میتوان مهمترین عامل تعدیل این میل دانست.

زیبایی برای زن سرمایه است اما باید بجا صرف شود و زکات جمال زن، فقط عفاف و پوشش است. مانند سازی جمال زن به سرمایه، نشانگر آن است که از یک سو، سودمند و کارآمد است و از سوی دیگر کنترل شدنی و تعدیل‌یافتنی می‌باشد و اشاره است به اینکه در صورت مرزشکنی فتنه‌انگیز و فساد آفرین خواهد بود.

جواز کشف حجاب در مقابل محارم از جمله شوهر، این غریزه را جهت می‌دهد که خود آرایی زن مختص به شوهر باشد و منع آن در برابر نامحرم، این غریزه را کنترل می‌سازد و از مرزشکنی جلو می‌گیرد. تعدیل این غریزه می‌تواند گامی در جهت مبارزه با سایر خواهش‌های نفسانی باشد. وقتی زن در جهت کنترل این خواهش اقدام نمود آمادگی غلبه بر سایر خواهش‌ها را تحصیل کرده و در جهت رشد و تعالی خود حرکت می‌کند و مالا انسانی مهذب می‌شود که می‌تواند جامعه خود را نیز بسازد^۱.

۳- جواز حضور زن در اجتماع

بدون هیچ تردیدی، اندام زن به ویژه اگر به آرایه‌ها و پیرایه‌هایی، آراسته گردد هیجان بار و هوس آفرین است. از سوی دیگر زن، بخش عظیمی از نیروی انسانی یک جامعه را تشکیل می‌دهد و در ابعاد مختلف فرهنگی و اعتقادی و سیاسی می‌تواند نقش آفرینی عظیمی داشته باشد.

۱- حجاب از دیدگاه قرآن و سنت - فتاحی زاده - ص ۷۹

اسلام با طرح پوشش زن در حقیقت جواز حضور زن در اجتماع او را رقم زده است و با دستورات حکیمانه و راهگشایی که در چگونگی منش و روش او ارایه داده و از سویی این نیروی عظیم را از تباه شدن و در گوشه‌ای بی‌هدف و بی‌اثر ماندن نجات داده و از سویی دیگر جلوی فسادگستری و ناهنجاریهای ناشی از اختلاط مرد و زن را گرفته است. همه آحاد جامعه در مقابل سلامت نفسانی جامعه مسئولند و مسؤلیت مهمتر در این باره بر دوش خانم‌هاست. دقت در آنچه گفتیم بی‌پایگی تفکر هوس‌آلودانی را که حجاب را حصار تلقی کرده و برای آزمندی‌های خود، زن را برای شکستن به اصطلاح در حصار دعوت می‌کنند، روشن می‌شود و به خوبی دانسته می‌شود که حجاب عملاً عامل مهمی است در جهت آزادی زن نه اسارت او؛ مهم این است که تلقی ما از آزادی دقیقاً روشن باشد.

۴- ایجاد امنیت

جامعه موظف است امنیت را در ابعاد مختلف، برای افراد فراهم سازد، بخش عمده‌ای از این مهم به عهده زن است که با حفظ پوشش به این امر جامه عمل بپوشاند. اگر این حریم دریده شود ضمانتی برای سلامتی شخص وجود ندارد، زن چون از این حصار منیع درآمد، در معرض ضربات دیده‌های آلوده و قلوب منحرف قرار می‌گیرد و آرامش خود را از دست داده و نهایتاً نجات از تلاطم امواج بلا را نامعلوم می‌سازد. در سایه رعایت عفاف، زن با شهامت هر چه تمامتر به وظیفه خود مشغول شده و خطری از ناحیه اجتماع متوجه وی نمی‌شود. بدین‌سان با قاطعیت تمام معتقد هستیم که پوشش، امنیت زن را در جامعه فراهم می‌سازد و در حریم پوشش است که می‌توان با خیالی آسوده به جامعه آمد و به فعالیت پرداخت و در سنگر حجاب، حضور عینی خود را در ابعاد مختلف اجتماع، تحقق بخشید^۱.

به هر حال باید گفت : پوشش زن موجب تحکیم روابط زناشویی در محیط خانوادگی می شود و سدی است برای مقابله با روابط و معاشرتها و خلاصه آشنا شدن آنها.

پوشش زن سپری است که می تواند با هر گونه نابسامانی ناشی از مسائل جنسی مبارزه کند، پوشش زن همچون دیوار محکم و ساختمان ضد زلزله ای است که صاحبش را درون آن از خطرات مصنوعیت می بخشد، پوشش زن ذره ای است برای خودش برای حفاظت از تیر و نیزه های چشم و ... دشمن.

پوشش زن حفاظی است برای شرف ، عصمت ، عفت و پاکی آبرویش، پوشش زن یعنی عظمت او ، شخصیت او، ارج او ، ارزش او ، انسانیت او ، و انسانیت اجتماعش، و رسول خداست که می فرماید : سوال کردم از دخترم فاطمه زهرا (س) که بهترین چیز از زینت ها برای زن چیست؟ عرض کرد: آن است که مرد نامحرم زن را نبیند و زن هم مرد نامحرم را نبیند^۱.

ضرورت های پوشش و حجاب اسلامی

همانطور که می دانیم گرایش به لباس و پوشیدگی ریشه در حکمتها و مصالح فردی، اجتماعی، خانوادگی ، روحی و روانی و اعتقادی دارد. به همین خاطر است که در میان تمامی حیوانات تنها حیوانی که از بدو آفرینش و آغاز زندگی بر روی کره ی خاکی، خویشتن را مستور ساخته و لباس بر تن نموده ، انسان بوده است . بدین ترتیب می توان ادعا کرد که یکی از وجوه تمایز انسان با سایر حیوانات و یکی از ویژگی های آدمی ، پوشیدن لباس بوده و آنرا شانی از شئون انسانی خود می داند همانطور که « مسکن گزیدن » نیازی ضروری برای آدمیان بوده « لباس پوشیدن » نیز از نیازهای اولیه او بوده است. به طور کلی میل به پوشیدگی ریشه در فطرت آدمی دارد و حجاب گرای بازگشتی به فطرت اصیل انسانی خویش است . هر خواسته و گرایشی که آدمی را در این

۱- حجاب اسلامی - شیخ قوام دشنوی - ص ۲۰

مسیر یاری کند و او را به جانب مرتبه کمال و قرب الهی سوق دهد گرایشی فطری است و حجاب گرای بی تردید از چنین ویژگی برخوردار است .

در قرآن کریم در جریان هبوط آدم و حوا بر اثر خوردن میوه ممنوعه، به آشکار شدن زشتیهایشان و پوشاندن خود از برگ درختان بهشت اشاره می‌کند که صرفنظر از فلسفه و حکمت آن در نظام آفرینش، نخستین تحولی که در آنها بوجود آورد این بود که آنها را با حقیقت برهنگی روبرو کرد که بلافاصله با برگ درختان بهشت شروع به پوشیدن خود نمودند . منظور این است که آدم و حوا با مشاهده چنین صحنه‌ای بر اساس فطرت خدایی خویش در صدد برآمدن تا قبل از هر چیز زشتی های خود را بپوشانند این واقعیت تاریخی به سادگی به ما می‌فهماند که حجاب و پوشش یکی از مظاهر شرم و حیا و عفت و امری فطری و طبیعی بوده که اگر بر اثر آموزشهای شیطانی و هواهای نفسانی این فطرت خاموش نشود ، سرزمین جان آدمی را روشنی می‌بخشد و شوق به جانب حجاب و پوشش خواهد شتافت چرا که لباس یکی از نعمتهای بزرگ خداوند است که بر آدمیان منت نهاده و آنرا عطا نموده است ولی چون بنی آدم در این نعمت همچون سایر نعمتهای خدادادی غرق است قدرش را نمی‌داند.

نعمتی که در میان موجودات خاکی تنها به انسان اختصاص یافته و ضمن اینکه خود را از آفات و سرما و گرما حفظ می‌کند و آن را مایه زینت خویش قرار می‌دهد ، بوسیله آن عفت و عورت خویش را پاس داشته است . البته این لباس ، لباس ظاهر است و لباس ظاهر تاثیر بسیاری در باطن انسانها دارد . به همین علت است که در نظام تربیتی اسلام عنایت و اهتمام ویژه‌ای به تربیت دهی و سامان‌دهی ظاهر آدمی شده و برنامه‌های خاصی برای امور ظاهری و بیرونی افراد تنظیم گشته است تا در سایه اصلاح برون و ظاهر انسان حالات درونی و باطن او به اصلاح آید و سامان پذیرد. یک نوع لباس ممکن است در آدمی حالات خشوع و خضوع پدید آورد و لباس دیگری، حالت کبر و غرور را برانگیزد . لباسی ممکن است مایه غفلت شود و لباسی عامل تذکر.

بر پایه همین عوامل است که باید در انتخاب لباس دقیق و حساس بود و هر لباس را نباید به تن کرد چرا که نحوه لباس پوشیدن هر کس نشانگر نحوه اندیشیدن اوست. نوع و کیفیت لباس که هر فرد بر تن می پوشد در ارتباط مستقیم با نوع و نحوه تفکری است که در سر می پروراند. چرا که همواره تن از سر فرمان می گیرد. و رفتارهای برونی، نشات گرفته از باورهای درونی افراد است. لاابالی گری در لباس نشانه لاابالی گری در عقیده و عمل است و بر عکس تقید و تعبد در نحوه لباس پوشیدن نشانه تقید و تعبد به مبانی دینی و عقیدتی است.

رابطه لباس و فرهنگ به اندازه ای قوی است که وقتی یک خارجی و غریبه وارد محیطی می شود نخستین علامتی که او را می شناساند همان لباس اوست. گویی انسانها با لباس خود با یکدیگر صحبت می کنند و هرکس به زبان لباس خویش خود را معرفی می نماید که من کیستم از کجا آمده ام و به چه دنیایی و به چه فرهنگی تعلق دارم و...

آری مسئله لباس و شکل و نوع آن امری ساده و سطحی نیست که آن را بتوان صرفاً محصول سلیقه افراد دانست. در عمل نیز هیچ چیز آسانتر از تقلید لباس دیگران نیست، اما قرنهای می گذرد و دیده می شود که یک جامعه از لباس دیگران تقلید نمی کند و سنت خود را در نوع لباس حفظ می کند، چرا که تغییر لباس، همواره پیامد تغییر یک فرهنگ است و انسان تا با فرهنگ خود وداع نکند، نمی تواند با لباس خود وداع کند تا فرهنگ یک قوم را نپذیرد، لباس آنان را به تن نمی کند. درست به همین دلیل است که در احادیث ما آمده است که «من تشبه بقوم فهو منهم» هر که خود را به گروهی تشبیه سازد او هم از آن گروه است. لباس هر انسان پرچم کشور وجود اوست، پرچمی که بر سر در خانه وجود خود نصب کرده است و با آن اعلام می کند که از کدام فرهنگ تبعیت می کند. همچنانکه هر ملتی با وفاداری و احترام به پرچم خود، اعتقاد خود را به هویت ملی و سیاسی خود ابراز می کند، هر انسان نیز، مادام که به یک سلسله ارزشها و منشها، معتقد و دلبسته باشد لباس متناسب با آن ارزشها و بینشها را از تن بدر نخواهد کرد، اما اینک

هنگام آن است که بپرسیم لباس تنگ و کوتاه غرب امروز چه رابطه‌ای با جهان بینی و فرهنگ غرب دارد ؟

لباس پوشیدن شانی از شئون انسان است و در هر تمدن رابطه مستقیمی با معنای انسان و تعریف انسان در آن تمدن دارد . انسان در تمدن غربی چیست؟ در پاسخ می‌گوییم در تمدنی که اساساً مادی است ، انسان چه می‌تواند باشد؟

بیش از چهار قرن است که در اروپا خدا از صحنه زندگی غایب شده و در کلیسا عزلت گزیده است. معنویت به حاشیه زندگی خزیده و استخوان بندی فرهنگ و تمدن غربی ، یک استخوان بندی مادی شده است . تاریخ چهار قرن اخیر غرب تاریخ نفی ارزشهای معنوی و متعالی است و تمدن غرب ، جلوه یک زندگی است که در آن دیگر معنویت و قدس اصالت ندارد و انسان دیگر موجودی نیست که حاصل «روح الهی» باشد و بتواند خلیفه خدا در زمین شود، چرا که خلافت خدای گوشه‌نشینی که خود مدتهاست در تمدن غرب مقام و منزلتش را از دست داده است دیگر منزلت و اعتباری محسوب نمی‌شود . در این تمدن ، انسان هیچ فرقی بنیادی و وجودی با حیوان ندارد . البته هر حیوانی ویژگی مخصوص به خود را دارد ، شیر درنده است و طاووس زیبا است ، فیل پر قدرت است ، انسان هم باهوش است . چه می‌توان کرد ، میان فرزندان طبیعت ، تصادفاً این یکی که نامش انسان است باهوش‌تر از دیگران از آب در آمده است . و با هوش خود به علم و تکنولوژی دست یافته و بر طبیعت مسلط گشته است اما آغاز و انجام کار او هیچ فرقی با سایر حیوانات ندارد ، او هم چند سالی در طبیعت زندگی می‌کند و می‌میرد و دیگر هیچ .

آری این اندیشه حاکم بر فرهنگ جدید غربی است . فرهنگی که در آن حقیقت را فقط از زبان دانشمندان علوم تجربی باید شنید و بعضی از این دانشمندان دایره حقیقت را بر خود تا بدان جا تنگ کرده‌اند که گفته‌اند : « تا خدا را زیر چاقوی جراحی خود را نبینیم ، وجود او را تصدیق نخواهیم کرد». البته در کنار این اندیشه حاکم ، همواره جریان های ضعیفی از اندیشه‌های معنوی

وجود داشته و نویسندگان و متفکرانی بوده‌اند که جز این می‌اندیشده‌اند . اما اکنون غرب در شب ظلمانی بی‌خدایی بسر می‌برد و این متفکرانی پراکنده ستارگان دور و کم نوری هستند که با همه التهاب و اضطراب خویش، این شب تاریک را به روز روشن بدل نمی‌کنند^۱. اینان نیستند که غرب را ساخته و می‌سازند ، اختیار غرب به دست نظامی است که ماده را اصل می‌داند و هر ارزش فراتر از ماده را غیر علمی می‌شمارد و آن را توهم و تخیل و رو به فنا محسوب می‌کند . در چنین فرهنگی ، که هیچ فردای پس از مرگی در انتظار انسان نیست و هیچ بهشتی او را به خود دعوت نمی‌کند ، انسان چه می‌تواند کرد ؟ همه فرصتی که او برای «بودن» دارد ، همین فاصله‌ی کوتاه تولد تا مرگ است و او که جز در این فرصت مجال دیگری برای بودن و ماندن ندارد ، ناچار است قبل از آنکه سوت پایان مسابقه به صدا در آید و مرگ در رسد، بیشترین امتیاز را برای خود کسب کند و تا می‌تواند از هر آنچه در این طبیعت لذت بخش و لذت‌آور است ، بهره‌گیری نماید . ارزش و اعتبار همه چیز در این تمدن با این ملاک سنجیده می‌شود که چقدر می‌تواند به انسانی که اساساً حیوانی مادی است ، لذت ببخشد ، و یکی از چیزهایی که می‌توان به او لذت ببخشد « تن انسان» است.

اما در فرهنگ اسلامی انسان موجودی به خود وانهاده نیست در این فرهنگ برای هر حرکت و سکون آدمی حساب و کتابی و طبعاً برنامه و دستوری است . تفاوت عمده فرهنگ جدید غربی و فرهنگ اسلامی در تعریف انسان منعکس می‌شود . اگر انسان بر حسب فرهنگ غربی، موجودی است که معنویت فرع و روبنای زندگی مادی است، در فرهنگ اسلامی موجودی است که در معنویت کمال مطلوب و غایت نهایت زندگی اوست . معنویت کمالی است که با مراقبت و تلاش و با دقت در به کار گیری و بهره‌وری باندازه از همه مواهب جسمی و روحی ، برای انسان حاصل می‌شود .

۱- سوره نور - آیه ۴۰ «آنانکه نور از خدا نداشته نباشند نوری ندارند».

نکته مهم اینست که در اسلام، معنویت و روحانیت به هیچ روی در مقابل مادیت و جسمانیت قرار نگرفته است و چنان نیست که انسان مجبور باشد برای رسیدن به حقیقت معنوی، واقعیت مادی خویش را نابود کند. معنویت اسلامی رقیب مادیت نیست که بخواهد حریف را به نفع خود از میدان بدر کند، بلکه هدایت کننده و کنترل کننده جسمانیت و مادیت است. دین برای آن نیامده است تا ما را از جسم یکسره غافل سازد و از دنیا جدا کند، بلکه برای آن است که به ما «اندازه» بیاموزد تا بتوانیم با حفظ اعتدال از افراط و تفریط مصون بمانیم و مثلاً چنان نباشیم که خود را فقط تن بدانیم و جز به بهره‌وری از جسم به هیچ چیز نیندیشیم^۱.

بر پایه همین رابطه تنگاتنگ است که باید لباس را به تن نمود که نمودار فرهنگ و بینش ما باشد و در تناسب و هماهنگی کامل با اعتقاد و ایمانمان باشد. لباسی که نمایشگر استقلال فرهنگی ما و مظهر وفاداری و سرسپردگی ما به عقیده و آرمانمان و به پرچم حریت و آزادگی‌مان باشد. نقش و تاثیر لباس در این موارد خلاصه نمی‌شود. بی‌شک از روی لباس و ظاهر آن می‌توان میزان شخصیت فرد را نیز حدس زد. این مثل در مورد لباس همه صادق است که: «از کوزه همان تراود که در اوست» زیرا این یک اصل تربیتی مسلمی است که آنچه در باطن آدمی است در ظاهر نقش می‌آفریند. شاید بسیاری از خوانندگان این مصراع را شنیده باشند که «رنگ رخسار، خبر می‌دهد از سر ضمیر» مقصود شاعر این بوده است که تغییر رنگی که به طور طبیعی در چهره انسان پیدا می‌شود از تغییر وضع درونی او خبر می‌دهد. و ما می‌توانیم قدری از مقصود شاعر فراتر برویم و بگوییم نه تنها رنگ طبیعی رخساره، بلکه آن رنگ‌هایی که به طور مصنوعی به رخساره می‌زنند نیز از سر ضمیر خبر می‌دهد. نوع آرایشی که زنان بر چهره دارند، با احوال

۱- فرهنگ برهنگی و برهنگی فرهنگی - حداد عادل ص ۳۸

درونی و تمایلات روانی آنان ارتباط مستقیم دارد و نه تنها آرایش چهره بلکه آرایش همه بدن و شکل و اندازه لباسی که برای خود انتخاب می کنند ، از سر ضمیر آنان خبر می دهد .

و البته میان شخصیت افراد و فرهنگ عمومی جامعه نیز ارتباطی قوی وجود دارد . در جامعه‌ای که ارزشهای والای معنوی و انسانی ، بی اعتبار باشد و علم درون انسان ، حیثیت و معنایی مستقل از نمایش‌ها و جلوه‌های بیرونی نداشته باشد ، قهراً شخصیت انسان به کلی بر پایه توجه دیگران و اظهار نظر آنان در باره وی شکل می گیرد و پیداست که افراد در چنین جامعه‌ای سعی می کنند با هر وسیله و از جمله با لباسی که به تن می کنند ، برای خود نوعی تشخیص و تعیین ایجاد کنند و مد و تغییرات بی شمار و بی دلیلی که مرتباً در لباس رخ می دهد ، چنین زمینه‌ای در ضمیر و روان افراد دارد . مخصوصاً در جامعه‌های غربی که نظام اداری محکم و جا افتاده ، ماشینیسیم ، و تسلط نظامهای اقتصادی و دولتها بر آموزش و پرورش، وسایل ارتباط اجتماعی ، افراد جامعه را روز به روز به هم شبیه تر می کند و امکان هر گونه ابراز وجود فردی و ابتکار عمل را از آنان می گیرد ، این نیاز به ابراز وجود و خود را از دیگران متمایز کردن ، بسیار دیده می شود و فرد وقتی نتواند خود را از راههای منطقی و معتدل، ممتاز و مشخص می کند ، به هر اقدام دیگری دست می زند و چه بسا که سعی می کند با ایجاد هرگونه تغییری در شکل لباس و نوع آرایش سر و صورت ، توجه دیگران را به خود جلب کند و خود را از گم شدن در جامعه نجات دهد ، چرا که او به حقیقت برتر از جامعه، مثلاً خدا، معتقد نیست، گم شدن در جامعه را فناى شخصیت و مرگ خود می داند .

اکنون نوبت مدسازان است که به این عطش سیری ناپذیر پاسخ دهند و از این ضعف شخصیت اخلاقی که ناشی از یک انحطاط معنوی است ، بهره جویی کنند . اما مدپرستی دلیل اخلاقی دیگری نیز دارد . در جامعه‌ای که اختلاف طبقاتی شدت دارد این اختلاف طبعاً در نوع خانه ، مدل اتومبیل ، سبک زندگی و مخصوصاً در نوع لباس ، منعکس می شود و مخصوصاً اشراف و ثروتمندان

سعی می‌کنند ثروت خود را با نوع لباسی که می‌پوشند به دیگران اعلام کنند و لباس بهترین وسیلهٔ تفاخر است ، چون همیشه همراه انسان است ، اتومبیل و خانه همه جا همراه شخص نیست اما لباس ، حتی در هنگام شنا نیز که به حداقل می‌رسد می‌تواند به دیگران بفهماند که با چه کس طرفند ! آن عقده‌های چرکین از درون و شخصیت انسان بصورت شکل و نوع لباس سر باز می‌کند ، متعذر بسیار است .

یکی همان میل به انگشت نما شدن و مشخص گشتن است و یکی دیگر تفاخر و اعلام میزان و مال و ثروت است . میل به خود نمایی ، حسادت و رقابت با دیگران نیز در لباس ظهور می‌کند . جاه طلبی و میل به سلطه بر دیگران نیز در انتخاب نوع لباس موثر است . این تنها نظامیان نیستند که رتبه و مقام خود را با نوع لباس و علامات آن مشخص می‌کنند «البته شاید برای آنها این مشخص شدن لازم باشد»، بلکه در یک جامعه که باران پاک معنویت، آرایش برتری طلبی را از دل مردم پاک نکرده باشد ، همه سعی می‌کنند با انواع لباس مثل نظامیان عمل کنند و تا جایی که می‌توانند با پوشیدن لباس‌های گران قیمت خود را گرانقدر و بالا نشان دهند . مردان ، گاهی برای تفاخر و سلطه طلبی ، از لباس همسران خود استفاده می‌کنند بدین معنی که در شب نشینی‌ها در کوچه و خیابان ، هر مردی سعی می‌کند درجهٔ جلالت و ابهت خود را با نوع لباسی که همسرش بر تن دارد به دیگران بفهماند . اصولاً در جامعهٔ خالی از معنویت ، زن برای شوهر یک وسیلهٔ ابراز تشخص و تعین است ، زن یکی از وسایل تجملی زندگی است و همانطور که مردان سعی می‌کنند با نوع اتومبیل و خانه و کفش و ... خودنمایی کنند ، با نشان دادن زن خود و لباسی که می‌پوشد نیز در واقع اهمیت خود را به دیگران می‌فهمانند .

در فرهنگ اسلامی ، لباسی که برای انگشت نما شدن پوشیده شود ، لباس « شهرت » نامیده شده است و زنان و مردان مسلمان به شدت از پوشیدن لباس شهرت منع شده‌اند . در فروع کافی ، در «کتاب الزی و التجمال» بابی است به نام « کراهیته الشهرة » که ما به ذکر دو حدیث از این باب

اكتفا می‌کنیم امام صادق (ع) می‌فرماید : « در ذلت و خواری شخصیت انسان همین بس که لباسی به تن کند یا مرکبی سوار شود که او را مشهور و انگشت نما سازد^۱ » همچنین از حضرت حسین بن علی (ع) روایت کرده‌اند که : « هر کس برای مشهور شدن لباس به تن کند ، خدا در قیامت بر او جامعه‌ای از آتش می‌پوشاند^۲ ».

گفتیم که اشراف با لباسهای گران قیمت و متنوع خود ، که در هر مجلسی یکی را به تن می‌کنند، وضع مسلط مادی خود را اعلام و بر دیگران تحمیل می‌کنند ، اما بیچاره عوام الناس و طبقه متوسط مردمند که سرگردان به دنبال این طبقه می‌دوند و در واقع از طریق مد در دست آنان اسیرند ، بدین ترتیب که قشر مرفه و بی‌درد جامعه دائماً برای خود نمایی، خود را از شکل معمول جماعت خارج می‌کند و با انتخاب یک مد تازه، نظر دیگران را به سوی خود جلب می‌نماید . توده عوام نیز به شوق تشبه به اشراف، به همان مد تازه هجوم می‌آورند و در نتیجه آن مد تازه به سرعت همگانی می‌شود و درست به همین دلیل برای اشراف بی‌خاصیت می‌شود ، چون آنها به دنبال یک تازه می‌روند و عوام که هنوز از عهده مد قبلی بر نیامده‌اند ، خود را در میدان جاذبه یک مد دیگر می‌بینند و باز دوباره گوسفندوار به دنبال سلیقه قشر مرفه و ثروتمند می‌دوند و این اسارت و بردگی چه دردناک است و از این گونه اسارتها در جامعه‌های آزاد و آزاد اندیش! فراوان وجود دارد^۳ .

به همین اساس بسیاری از داوریه‌ها در مورد مد افراد از روی لباس و هیأت ظاهر آنها صورت می‌پذیرد. نه تنها لباس و ظاهر خود فرد بلکه حتی لباس و پوشش ظاهری افرادی که در حوزه نفوذ وی قرار دارند از قبیل همسر، فرزندان، شاگردان و ... نیز معرف شخصیت او هستند .

۱- « کفی بالمرء خزی ان یلبس ثوبا یشهره او یرکبا دابه تشهره »

۲- « من لبس ثوبا یشهره کساه... یوم القیامه ثوبا من النار »

۳- « فرهنگ برهنگی و برهنگی فرهنگی - حداد عادل ص ۴۵ »

بنابر این در گزینش نوع و نحوه لباس خود (حتی خانواده خود) باید دقتی کامل روا داشته باشیم. چرا که با لباس خود شخصیت و صفات درونی خویش را به نمایش می گذاریم و با لباس خود با دیگران سخن می گوئیم و خود را در معرض قضاوت و داوری دیگران قرار می دهیم .

اما صرف نظر از ضرورت‌های دینی ، اعتقادی ، اخلاقی و اجتماعی با مراجعه به عقل سلیم در می یابیم که رعایت حجاب و پوشیدگی از نظرگاه عقل امری پسندیده و ممدوح و در مقابل ، بی حجابی و برهنگی و خود نمایی نکوهیده و ناپسند است .

عقل آدمی حکم می کند که هر آنچه مانع رشد و کمال انسانی است مردود و منفور و هر آنچه بتواند عاملی برای رشد و تعالی وی محسوب شود مقبول و محبوب است .

بنابراین عقل سلیم نه تنها بر سر راه تقید به حجاب و پوشیدگی مانعی نمی بیند ، بلکه به لزوم رعایت آن هم حکم می کند و چگونه حکم نکند ؟ در حالی که حجاب پاسدار عفت و پاکی زن و جامعه و نشان پارسایی و حیایی اوست .

این تنها عقل بشری نیست که رعایت حجاب و پوشش را برای زنان ضروری و لازم می شمارد و بلکه صرف نظر از کلیه مسائل ، دانش نوین بشری پس از قرن‌ها ، نیز پی به حقانیت این قانون الهی برده و بر لزوم و ضرورت آن مهر تایید و صحت زده است . اگر چه برای دینداران معتقد تنها فرمان شرع ، ملاک و معیار عمل است و بس و به فرض اینکه علوم جدید بشری به نتیجه ای خلاف فرمان شرع برسد ، کوچکترین خللی در اعتقادات آنها وارد نمی شود . اما برای آن دسته از افراد که هر چیز را از عینک علوم تجربی می بینند ، جالب است که بدانند تحقیقات روانشناسی نشان داده است که پوشیدگی زنان ریشه روانی دارد و برای رشد و بلوغ آنان ضروری است. این گروه از این نکته غافل هستند که رعایت حجاب و پوشش از حقوق شخصی و فردی نیست تا فرد آزادانه و بی هیچ قید و بندی هر گونه که خواست لباس بپوشد، و با هر هیاتی که تمایل داشت در جامعه حاضر شود . بلکه حجاب حقی از جانب خدا بر گردن زنان و مردان است . که خداوند

آنان را امینان خود قرار داده است که بایستی نهایت دقت و همت را در حفظ این امانت مبذول دارند .

زنان باید بدانند که اگر هیچ حکمت و مصلحتی در پوشیدگی زن نبود و اگر هیچ ضرورتی جهت رعایت حجاب وجود نداشت ، تنها فرمان خداوند کافی بود تا مومنان معتقد را به رعایت دقیق این فرضیه برانگیزد زیرا اطاعت خداوند همواره برترین انگیزه برای تشخیص بندگان با تقوا است بر پایه همه‌مصلحی که یادآوری شد و نیز بر اساس مصالح فراوان دیگری که از دید محدود بشر پنهان است ، حجاب بعنوان یک امر واجب بلکه به عنوان ضروری دین مطرح گشته است . ضروری دین چیزی است که جزء لاینفک دین محسوب شده و اعتقاد و التزام به آن لازمه اعتقاد و التزام به اصل دین است. و انکار آن به انکار خدا یا پیامبر خدا (ص) می‌انجامد. منکر ضروری دین به همین معنایی که ذکر شد محکوم به کفر است.

اما انقلاب شکوهمند اسلامی ایران با هدف حاکمیت بخشیدن به احکام نورانی قرآن در ظلمتکده دنیای کفر زده امروز با جانفشانی‌ها و ایثارگری‌های امت مبارز ، و رهبری‌های پیامبر گونه خمینی کبیر (ره) آغاز گردید و در طول سالهای متمادی با پیمودن راههای سخت و طاقت فرسا خون دلها خورد و شکنجه‌های فراوان تحمل نمود عزیزترین فرزندان خویش را برای نیل به این هدف مقدس روانه قربانگاه نمود و مشکلات فراوانی را در جهات مختلف اعم از سیاسی - فرهنگی - اعتقادی را به امید تحقق این مقصد و الا به جان خرید که از جمله این مقصدها خواستار تحقق احکام الهی و در راس آنان فریضه حجاب و پوشش بود . فریضه‌ای که ملت ایران در سال ۱۳۵۷ مهر تایید به خواسته خود زده و با هر گونه بی‌اعتنایی، به خواسته اکثریت مردم در اجرای قوانین الهی از جمله رعایت حجاب تاکید ورزیدند .

حجاب نه تنها خواسته ملت است بلکه مهمترین هدف شهدای انقلاب اسلامی ما نیز همین بوده؛ ماجرای خونین و دردناک مسجد گوهر شاد مشهد که جمع کثیری از زنان و مردان در مخالفت با

کشف حجاب رضاخان با دست خالی و کفن پوش در برابر اسلحه ایستادند و کشته و مجروح شدند و حاضر شدند کفن بپوشند اما لباس غربی بپوشند حاضر شدند جان خود را از دست بدهند اما حجاب و پوشش اسلامی خود را که مظهر عفت و آزادگی شان بود از دست ندهند . چرا که می‌دانستند استعمارگران برای تسلط بر هر ملتی نخستین کارشان تغییر بیرونی‌ترین لایه فرهنگ آن ملت یعنی تغییر لباس و پوشش آن ملت بوده است و در سایر جوامع شرقی نیز وضع به همین منوال بوده و هست . هر جا استعمار پیشرفت و موفقیت داشته بی‌حجابی و برهنگی رخنه کرده است .

الگوی زنان ما مسلمانان بی‌بی دو عالم حضرت صدیقه کبری (س) و پیام آوران کربلا هستند. زمانی حضرت زهرا (س) مجبور شدند برای احقاق حق خویش و دفاع از حریم ولایت ، قهرمانانه گام در میدان مبارزه بگذارد ، هرگز کمترین قصوری در رعایت حجاب و پوشش خویش نورزید بگونه‌ای که هنگام شهادت وصیت می‌کنند که مرا در چیزی قرار دهید که جسم من معلوم نباشد. در حادثه جانگداز کربلا نیز زنان اهل بیت (ع) حساسیتی بسیار شدید نسبت به حجاب داشته به گونه‌ای از میان همه مصیبت‌های عظیم و درد آور عاشورا مصیبت برهنگی سر دختران و در منظر نامحرمین قرار گرفتن، از همه مصایب بر آنها سخت‌تر و سنگین‌تر آمده است ... آری آن فرزندان پاک سیرت و آن بندگان نیک سیرت این چنین نسبت به حجاب و پوشیدگی و عفت خویش دقت و حساسیت داشتند و اینک زنان میهن اسلامی ما ، میراث‌داران آن پاسداران پاکی و عفت هستند و آنان در ملکوت اعلی نظاره‌گرند که چگونه از این میراث گرانقدر و ثمره رنجها و مرارتها و خونهای خود و عزیزانشان حراست می‌کنند .

آنان اسوه‌های پاکی و فضیلت و عفتند و ماتأسی جویندگان به راه و مرام و رفتار آنها.

این بحث را از قرآن شروع می کنیم. آیات مربوط بدین موضوع در دو سوره از قرآن آمده است: یکی سوره « نور » و دیگر سوره « احزاب ». ما تفسیر آیات را بیان می کنیم و سپس به مسایل فقهی و بحث روایات و نقل فتوای فقها می پردازیم. در سوره نور آیه ای که مربوط به این مطلب است آیه ۳۱ می باشد. چند آیه قبل از آن آیه متعرض وظیفه اذن گرفتن برای ورود در منازل است و در حکم مقدمه این آیه می باشد. تفسیر آیات را از آنجا شروع می کنیم :

« ای کسانی که ایمان آوردید ! به خانه دیگران وارد نشوید مگر آنکه قبلا آنان را آگاه سازید و بر اهل خانه سلام کنید. این برای شما بهتر است. باشد که پند گیرید .

اگر کسی را در خانه نیافتید داخل نشوید تا به شما اجازه داده شود. اگر گفته شد باز گردید، باز گردید که پاکیزه تر است برای شما . خدا به آنچه انجام می دهید داناست .

باکی نیست که در خانه هایی که محل سکنی نیست و نفعی در آنجا ندارید (بدون اجازه) داخل شوید . خدا آنچه را آشکار می کنید و آنچه را نهان می دارید آگاه است .

به مردان مومن بگو دیدگان فرو خوابانند و دامنها حفظ کنند . این برای شما پاکیزه تر است . خدا بدان چه می کنید آگاه است .

به زنان مومنه بگو دیدگان خویش فرو خوابانند و دامنهای خویش حفظ کنند و زیور خویش آشکار نکنند مگر آنچه پیدا است، سر پوش های خویش بر گریبانها بزنند، زیور خویش آشکار نکنند مگر برای شوهران، یا پدران یا پدر شوهران، یا پسران یا پسر شوهران، یا برادران، یا برادر زادگان، یا خواهر زادگان ، یا زنان، مملوکانشان، یا مردان طفیلی که حاجت به زن ندارند، یا کودکانی که از راز زنان آگاه نیستند (یا بر کامجویی از زنان توانا نیستند) و پای به زمین نکوبند که زیور های مخفیشان دانسته شود. ای گروه مؤمنان همگی بسوی خداوند توبه برید ، باشد که رستگار شوید.»

مفاد آیه اول و دوم اینست که مؤمنین نباید سرزده و بدون اجازه به خانه کسی داخل شوند . در آیه سوم مکانهای عمومی و جاهایی که برای سکونت نیست از این دستور استثنا می گردد . سپس دو آیه دیگر مربوط به وظایف زن و مرد است در معاشرت با یکدیگر که شامل چند قسمت است :

- ۱- هر مسلمان، چه مرد و چه زن، با ید از چشم چرانی و نظر بازی اجتناب کند .
 - ۲- مسلمان، خواه مرد یا زن، باید پاکدامن باشد و عورت خود را از دیگران بپوشاند .
 - ۳- زنان باید پوشش داشته باشند و آرایش و زیور خود را بر دیگران آشکار نسازند و در صد تحریک و جلب توجه مردان بر نیایند .
 - ۴- دو استثنا برای لزوم پوشش زن ذکر شده که یکی با جمله «ولا یبدین زینتهن الا ما ظهر منها» بیان شده است و نسبت به عموم مردان است و دیگری با جمله «ولا یبدین زینتهن الا لیبعولتهن...» ذکر شده و نداشتن پوشش را برای زن نسبت به عده خاصی تجویز می کند .
- ما به ترتیب در مفاد این آیات بحث می کنیم .

استیدان

از نظر اسلام هیچ کس حق ندارد بدون اطلاع و اجازه قبلی به خانه دیگری داخل شود . در بین اعراب، در محیطی که قرآن نازل شده است، معمول نبوده که کسی برای ورود در منزل دیگران اذن بخواهد. در خانه ها باز بوده همانطوریکه الآن هم در دهات دیده می شود هیچوقت رسم نبوده است - چه شب و چه روز- که درها را ببندند . زیرا بستن درها از ترس دزد است و در آنجاها چنین ترسی وجود نداشته است . اولین کسی که دستور داد برای خانه های مکه مصرعین یعنی دو لنگه در قرار دهند، معاویه بود و هم او دستور داد که درها را ببندند . به هر حال چون در خانه ها همیشه باز بود و اجازه گرفتن هم بین عربها متداول نبود و حتی اجازه

خواستن را نوعی اهانت نسبت به خود می دانستند سرزده و بی اطلاع قبلی وارد خانه های یکدیگر می شدند .

اسلام این رسم غلط را منسوخ کرد، دستور داد سرزده داخل خانه های مورد سکونت دیگران نشوند . روشن است که فلسفه این حکم دو چیز است : یکی موضوع ناموس یعنی پوشیده بودن زن ، و از همین جهت این دستور با آیات پوشش یکجا ذکر شده است . دیگر اینکه هر کسی در محل سکونت خود اسراری دارد و مایل نیست دیگران بفهمند . حتی دو نفر رفیق صمیمی باید این نکته را رعایت کنند زیرا ممکن است دو دوست یک رنگ در عین یگانگی و یکرنگی، هر کدام از نظر زندگی خصوصی اسراری داشته باشند که نخواهند دیگری بفهمد .

بنابر این نباید فکر کرد که دستور استیذان اختصاص دارد به خانه هایی که در آنها زن زندگی می کند . این وظیفه مطلق و عام است . مردان و زنانی که مقید به پوشش هم نیستند ممکن است در خانه خود، وضعی داشته باشند که نخواهند دیگران آنان را به آن حال بینند . به هر حال این دستوری است کلی تر از حجاب ، فلسفه اش هم کلی تر از فلسفه حجاب است .

جمله « حتی تستأنسوا » که به معنی این است : تا استعمال نکرده اید وارد نشوید، به عیب سرزده وارد شدن اشاره دارد . این کلمه از ماده « انس » است که نقطه مقابل وحشت و فزع است . این کلمه می فهماند که ورود شما به خانه ای که دیگران در آن سکونت دارند می باید با استعمال و جلب انس باشد، نباید سرزده وارد شوید که موجب وحشت و فزع و نارا حتی گردد.

روایاتی وارد شده که پیغمبر اکرم(ص) دستور فرمودند : برای استعمال، ذکر خدا گفته شود مانند سبحان الله، الله اکبر، و غیره . در بین ما معمول است یا الله می گوئیم، این رسم از همین دستور الهام می گیرد .

از رسول اکرم (ص) سؤال شد آیا حکم اجازه خواستن شامل خانه فامیل و نزدیکان هم می شود؟ آیا برای ورود در خانه مادر یا دخترمان هم باید اذن بگیریم ؟ در جواب فرمود آیا اگر مادر تو

در اتاق خود برهنه باشد و تو سرزده وارد شوی پسندیده است؟ عرض شد: نه . فرمود پس اذن بگیری .

رسول اکرم(ص) شخصاً این دستور را اجرا می کردند و به اصحاب خویش هم تو صیه و تأکید می کردند . دانشمندان شیعه و سنی نقل کرده اند که رسم پیغمبر اکرم(ص) این بود که پشت در خانه می ایستاد و می فرمود : «السلام علیکم یا اهل البیت» . اگر اجازه ورود می دادند وارد می شد و اگر جواب نمی شنید نوبت دوم و سوم سلام را تکرار می فرمود، زیرا واقعاً امکان دارد شخصی که در خانه است در نوبت اول یا دوم صدا را نشنیده باشد ولی اگر در نوبت سوم هم جواب نمی شنید مراجعت می کرد و می فرمود یا در خانه نیستند و یا آنکه میل ندارند ما وارد بشویم . این دستور را در مورد خانه دخترش زهرا (س) نیز اجرا می فرمود .

یک نکته که باید در تفسیر این آیه متذکر شویم اینست که کلمه «بیوت» جمع «بیت» به معنای اتاق است . در زبان عربی، لغتی که به معنی «خانه» در اصطلاح امروز فارسی بکار می رود لفظ «دار» است . البته در قسمتی از نقاط ایران مانند خراسان کلمه خانه را نیز به اتاق اطلاق می کنند . به هر حال بیوت به معنای اتاقها است و از اینجا چنین نتیجه گرفته می شود که استیذان مربوط به داخل شدن در اتاق اشخاص است نه به ورود در حیاط منزلها .

ولی باید توجه داشت که در بین اعراب چون در خانه ها همیشه باز بود، قهراً حیاط جنبه خصوصی پیدا نمی کرد و اگر کسی می خواست در خانه خود فرضاً لخت شود به داخل اتاق می رفت . ولی در جایی که حیاط حکم اتاق را پیدا کرده است - چنانکه الآن در زندگی ما اینطور است - زیرا در بسته است و دیوارها هم بلند است و اگر چه کاملاً مانند اتاق پناهگاه و خلوت شمرده نمی شود ولی بالاخره تا حدی جنبه خصوصی دارد، در چنین جاهایی حکم وجوب استیذان در حیاط هم جاری است .

در پایان آیه می فرماید این برای شما بهتر است، یعنی دستوری که به شما دادیم بی دلیل نیست، فلسفه دارد، مصلحت شما در آن است . باشد که متوجه شوید و مصلحت آن را در یابید .

سپس در آیه دوم می فرماید : اگر پس از استعلام و استجازه، در یافتید که کسی در خانه نیست، وارد نشوید مگر اینکه به شما اجازه داده شود، مثلاً صاحب خانه کلید خانه را به شما بدهد یا خودش حضور داشته باشد و اجازه بدهد .

بعد می فرماید : اگر صاحب خانه به شما گفت برگردید، نمی توانیم شما را بپذیریم، شما هم برگردید و ناراحت نشوید .

قبلاً گفتیم اعراب اجازه خواستن را ننگ می شمردند . و این از نادانی آنها بود ، کما اینکه الآن هم در اجتماع ما نپذیرفتن وارد ، هر چند به موجب عذری باشد ، اهانت به وارد تلقی می شود ، و این از نادانی ما است . اگر کسی به در خانه ای برود و صاحب خانه بگوید من الآن وقت ندارم شما را بپذیرم به او بر می خورد ، و چه بسا قهر کند و هر جا بنشیند بگوید من رفتم به در منزل فلانی ، مرا راه نداد . این هم یک نادانی و جهالت است .

ما باید دستور قرآن را در این باره بکار ببندیم . بکار بستن این دستور ، تکلفات و ناراحتیهای زیادی را از ما دور می سازد . یک سلسله دروغها و خلاف گویی ها معلول همین رفتار نادرست و توقعهای نا بجا است که در بین ما رایج می باشد .

شخصی بدون اطلاع قبلی ، در خانه شخص دیگری را می زند . صاحب خانه میل ندارد او را بپذیرد، بسا هست که کارهای لازمی دارد و آمدن این شخص مزاحمت است، می گوید بگویید فلانی در خانه نیست . شخص وارد غالباً این دروغها را می فهمد . شخص وارد خلاف می کند که بدون تعیین وقت قبلی توقع دارد او را بپذیرند و صاحب خانه هم آنقدر شهامت و صراحت ندارد که بگوید معذرت می خواهم فعلاً وقت ندارم بپذیرم، و اگر بگوید وقت ندارم، باز آن شخص

وارد آنقدر فهم ندارد که عذر او را بپذیرد ، تا آخر عمر گله می کند که رفتم به در خانه فلان شخص و او مرا نپذیرفت .

اینست که در اینگونه مواقع هم دروغ گفته می شود و هم رنجش پدید می آید . ولی اگر دستور قرآن رعایت شود نه دروغی گفته می شود و نه رنجشی پدید می آید . لهذا می فرماید : این روش که به شما یاد دادیم برای شما پاکیزه تر است، خدا به آنچه می کنید دانا است .

در آیه بعد می فرماید : دستوری که درباره کسب اذن داده شد مخصوص خانه های مسکونی است ، یعنی مخصوص جاهایی است که محل زندگانی خصوصی افراد است و جنبه خلوتگاه دارد ، اما جاهایی که اینطور نیست و رفت و آمد در آنجا عمومی است ، این حکم ندارد ولو آنکه متعلق به دیگران باشد .

مثلاً اگر شما در یک پاساژ ، یا شرکت یا مغازه کار دارید لازم نیست جلو در بایستید و اذن ورود بخواهید . همچنین حمام عمومی که درش باز است . در این موارد کسب اذن لازم نیست در خانه هایی که مسکونی نیست و در آنجا کاری دارید بدون اجازه وارد شوید .

از قید «فیها متاع لکم» فهمیده می شود که ورود انسان در اینگونه مکانها در صورتی است که کاری دارد و الا مزاحمت برای صاحبان آن مکانها نباید فراهم شود .

و بعد می فرماید خدا به آشکار و نهان شما آگاه است ، از قصد و نیت شما با خبر است که به چه منظور وارد خانه و محل کار کسی می شوید .

آیه بعد می فرماید : بگو به مردان مومن که دیده های خود را بخوابانند و عورت خویش را حفظ کنند ... در آیه مورد بحث، معنای جمله فوق اینست که نگاه را کاهش بدهند یعنی خیره نگاه نکنند و به اصطلاح علما اصول ، نظرشان آلی باشد نه استقلالی .

توضیح اینکه یک وقت نگاه انسان به یک شخص برای ور انداز کردن و دقت کردن به خود آن شخص است مانند اینکه بخواهد وضع لباس و کیفیت آرایش او را مورد مطالعه قرار دهد ، مثلاً

ببیند کراواتش را چگونه بسته است و موی سرش را چگونه آرایش کرده است. ولی یک وقت دیگر نگاه کردن به شخصی که با او روبرو است برای اینست که با او حرف می زند ، و چون لازمه مکالمه نگاه کردن است به او نگاه می کند . این نوع از نگاه کردن که به عنوان مقدمه و وسیله مخاطبه است ، نظر آلی است ، ولی نوع اول نظر استقلالی است . پس معنی جمله اینست : به مومنین بگو به زنان خیره نشوند و چشم چرانی نکنند .

ستر عورت

در جمله بعد می فرماید : به مومنین بگو عورت خویش را حفظ کنند . ممکن است مقصود این باشد که پاکدامن باشند و دامن خود را از هر چه که روا نیست نگهداری کنند ، یعنی از زنا و فحشا و هر کار زشتی که از این مقوله است .

ولی عقیده مفسرین اولیه اسلام و همچنین مفاد اخبار و احادیث وارده اینست که هر جا در قرآن کلمه حفظ فرج آمده است مقصود حفظ از زنا است جز در این دو آیه که به معنای حفظ از نظر است و مقصود وجوب ستر عورت است . چه این تفسیر را بگیریم یا حفظ فرج به معنی مطلق پاکدامنی و عفاف بگیریم در هر حال شامل مسأله ستر عورت می باشد .

قرآن به دنبال دستور ستر عورت می فرماید : این برای ایشان پاکیزه تر است، پوشیدن عورت یک نوع نظافت و پاکی روح است از اینکه بشر دایما در باره مسایل مربوط به اسافل اعضا بیندیشد .

قرآن با این جمله می خواهد فلسفه و منطق این کار را بیان کند در حقیقت می خواهد پاسخی به اهل جاهلیت قدیم و جدید بدهد که ممنوعیتها را بی منطق و «تابو» (تحریمهای ترس آور) نخوانند، متوجه آثار و منطق آن باشند .

بعد می فرماید: « ان الله خبير بما يصنعون » خدا بدان چه می کنند آگاه است .

در تاریخ ، داستانی از رسول اکرم(ص) در این زمینه است. رسول اکرم(ص) می فرماید :

« در کودکی چند بار پیشآمدهائی برای من شد و احساس کردم که یک قوه غیبی و یک مامور درونی مراقب من است و مرا از ارتکاب بعضی کارها باز میدارد . از جمله اینکه وقتی که بچه بودم و با کودکان بازی می‌کردم یک روز یکی از رجال قریش کار ساختمانی داشت و کودکان بر حسب حالت کودکی دوست داشتند سنگ و مصالح و بنایی در دامن گرفته بیاورند و نزدیک بنا قرار دهند . بچه‌ها ، طبق معمول عرب پیراهن های بلند به تن داشتند و شلوار نداشتند . وقتی که دامن خود را بالا میگرفتند عورت آنها مکشوف می‌شد . من رفتم و یک سنگ در دامن بگیرم . همینکه خواستم دامنم را بلند کنم گویی کسی با دستش زد و دامن را انداخت . یک بار دیگر خواستم دامنم را بالا بگیرم باز همانطور شد . دانستم که نباید این کار را بکنم».

در آیه بعد می‌فرماید : «و قل للمؤمنات یغضضن من ابصارهن و یحفظن فروجهن» عینا همان دو تکلیف : ترک نظر و پاکدامنی (پوشاندن عورت) را که برای مردان بیان کردم برای زنان هم ذکر فرموده است.

از اینجا به خوبی روشن می‌شود که هدف از این دستورات رعایت مصالح بشر است خواه زن یا مرد . قوانین اسلام بر پایه تبعیض و تفاوت میان زن و مرد بنا نشده است و الا می‌باید همه این تکالیف را برای زن قائل شود و برای مرد هیچ وظیفه‌ای مقرر ندارد.

اگر می‌بینیم که وظیفه پوشش به زن اختصاص یافته است از این جهت است که ملاک آن مخصوص زن است، زن مظهر جمال و مرد مظهر شیفتگی است . قهرا به زن باید بگویند خود را در معرض نمایش قرار نداده نه به مرد . لهذا با اینکه دستور پوشیدن برای مرد مقرر نشده است عملا مردان پوشیده‌تر از زنان از منزل بیرون می‌رود ، زیرا تمایل مرد به نگاه کردن و چشم چرانی است نه به خودنمایی ، و بر عکس تمایل زن بیشتر به خودنمایی است نه به چشم چرانی . تمایل مرد به چشم چرانی بیشتر زن را تحریک به خود نمایی می‌کند و تمایل به چشم‌چرانی

کمتر در زنان وجود دارد . لهذا مردان کمتر تمایل به خودنمایی دارند . و به همین جهت «تبرج» از مختصات زن است.

زینت

در جمله بعد می‌فرماید : «و لا یبدین زینتهن الا ماظهر منها » کلمه زینت در عربی از کلمه «زیور» فارسی اعم است . زیرا زیور به زینتهایی گفته می‌شود که از بدن جدا می‌باشند مانند طلا آلات و جواهرات ، ولی کلمه زینت هم به این دسته گفته می‌شود و هم به آرایشهایی که به بدن متصل است نظیر سرمه و خضاب.

مفاد این دستور اینست که زنان نباید آرایش و زیور خود را آشکار سازند . سپس دو استثنا برای این وظیفه ذکر شده است که هر دو را مفصلا مورد بحث قرار می‌دهیم :

استثنا اول:

«الا ما ظهر منها» یعنی جز زینتهایی که آشکار است . از این عبارت چنین استفاده می‌شود که زینتهای زن دو نوع است : یک نوع زینتی است که آشکار است . نوع دیگر زینتی است که مخفی است مگر آنکه زن عمدتا و قصدا بخواهد آن را آشکار کند . پوشانیدن زینت نوع اول واجب نیست ، اما پوشانیدن زینتهای نوع دوم واجب است . اینجا است که این پرسش به صورت یک مشکل پیش می‌آید که زینت آشکار کدام است و زینت نهان کدام؟

در تفسیر کشاف می‌گوید:

«زینت عبارت است از چیزهایی که زن خود را بدانها می‌آراید از قبیل طلا آلات ، سرمه، خضاب . زینتهای آشکار از قبیل انگشتر ، حلقه ، سرمه و خضاب مانعی نیست که آشکار شود و اما زینتهای پنهان از قبیل بازوبند ، گردنبند ، تاج ، کمر بند ، گوشواره باید پوشانیده شود . مگر از عدهای که خود آیه استثنا شده‌اند».

می‌گوید : « در آیه پوشانیدن خود زینتهای باطنه مطرح شده است نه محل‌های آنها از بدن . این به خاطر مبالغه در لزوم پوشانیدن آن قسمت‌های از بدن است از قبیل ذراع ، ساق پا ، بازو ، گردن ، سر ، سینه ، گوش» .

آنگاه صاحب کشف پس از بحثی درباره موهای عاریتی که به موی زن وصل می‌شود ، بحث دیگری درباره تعیین مواضع زینت ظاهره این بحث را پیش می‌کشد که فلسفه استثنا زینتهای ظاهره از قبیل سرمه و خضاب و گلگونه و انگشتر و حلقه و مواضع آنها از قبیل چهره و دو دست چیست ؟

در جواب می‌گوید:

«فلسفه‌اش اینست که پوشانیدن اینها حرج است ، کار دشواری است بر زن . زن چاره‌ای ندارد از اینکه با دو دستش اشیا را بردارد یا بگیرد

و یا چهره‌اش را بگشاید خصوصاً در مقام شهادت دادن و در محاکمات و در موقع ازدواج چاره ای ندارد از اینکه در کوچه‌ها راه برود و خواه ناخواه از ساق به پائینتر یعنی قدم‌هایش معلوم می‌شود ، خصوصاً زنان فقیر (که جوراب و احیاناً کفش ندارند). و اینست معنی جمله «الا ما ظهر منها» در حقیقت مقصود اینست : مگر آنچه عاده و طبعاً آشکار است و اصل اول ایجاب می‌کند که آشکار باشد» .

صاحب کشف آنگاه وارد فلسفه استثناء دوم (محارم) می‌شود سپس وضع زنان را قبل از نزول این آیات شرح می‌دهد که گریبانهایشان گشاد و باز بود ، گردن و سینه و اطراف سینه‌شان دیده می‌شد و دامن روسریها را معمولاً از پشت برمی‌گرداندند و قهراً قسمت‌های گردن و بنا گوش و سینه دیده می‌شد .

در باره این استثنا از ائمه اطهار (ع) زیاد پرسش شده است و آنها جواب داده‌اند؛ ما چند روایت از کتب حدیث نقل می‌کنیم . در تفسیر صافی نیز همین روایتها غالباً نقل شده است . ظاهراً در روایات شیعه در این جهت اختلافی نیست . اینک روایتها :

۱- یعنی از امام صادق(ع) سوال شد که مقصود از زینت آشکار که پوشیدنش برای زن واجب نیست چیست ؟ فرمود زینت آشکار عبارت است از سرمه و انگشتر^۱ .

۲- امام باقر(ع) فرمود : زینت ظاهر عبارت است از جامه ، سرمه ، انگشتر ، خضاب دستها ، انگو . سپس فرمود زینت سه نوع است : یکی برای همه مردم است و آن همین است که گفتیم . دوم برای محرمها است و آن جای گردنبندها بالاتر و جای بازوبند به پایین و خلال به پایین است . سوم زینتی است که اختصاص به شوهر دارد و آن تمام بدن زن است^۲ .

۳- ابو بصیر می گوید از امام صادق (ع) تفسیر « الا ما ظهر منها » را خواستم فرمود: عبارتست از انگشتر و دستبند^۳ .

به هر حال این روایت می‌فهماند که برای زن پوشانیدن چهره و دستها تا میج واجب نیست ، حتی آشکار بودن آرایش‌های عادی و معمولی که در این قسمتها وجود دارد نظیر سرمه و خضاب که معمولاً زن از آنها خالی نیست و پاک کردن آنها یک عمل فوق‌العاده به شمار می‌رود نیز مانعی ندارد .

۱- عن زرارة عن ابي عبد الله عليه اسلام في قوله تعالى : « الا ما ظهر منها » قال : « الزينة الظاهرة الكحل والخاتم » - كافي - ج ۵ - ص ۲۵

۲- عن علي بن ابراهيم القمي عن ابي جعفر(ع) في هذه الآية ، قال : هي الثياب والكحل والخاتم وخضاب الكف والسوار والزينة ثلاث: زينة الناس زينة للمحرم وزينة للزوج ، فاما زينة الناس فقد زكرناها ، واما زينة المحرم فموضع القادة فما فوقها و الدمليج و مادونه و الخلال و ما اسفل منه ، واما زينة الزوج فالجسد كله - تفسير صافی- ذیل آیه ۳۱ سوره نور

۳- عن ابي بصير عن ابي عبد الله (ع) قال سألته عن قول الله عز و جل: « و لا يبدين زينتهن الا ما ظهر منها » . قال: الخاتم و المسكه و هي القلب».

اما اینکه زن نسبت به محارم خود تا چه اندازه حق دارد پوشش نداشته باشد ، روایات فتاوی مختلف است آنچه از یک عده روایات استنباط می‌شود و بر طبق آن نیز بعضی از فقها فتوا داده اند این است که از ناف تا زانو از محارم غیر شوهر باید پوشیده شود.

کیفیت پوشش

بعد از این استثناء این جمله آمده است : « و لیضربن بخرهن علی جیوبهن » یعنی می‌باید روسری خود را بر روی سینه و گریبان خویش قرار دهند . البته روسری خصوصیتی ندارد ، مقصود پوشیدن سر و گردن و گریبان است . همانطور که قبلاً از تفسیر کشاف نقل کردیم – دیگران نیز همانطور گفته‌اند – زنان عرب معمولاً پیراهنهایی می‌پوشیدند که گریبانهایشان باز بود ، دور گردن و سینه را نمی‌پوشانید .

روسری‌هایی هم را که روی سر خود می‌انداختند از پشت سر خود می‌آویختند قهراً گوشها و بناگوشها و گوشواره‌ها و جلوی سینه و گردن نمایان می‌شد. این آیه دستور می‌دهد که باید جلوی قسمت آویخته همان روسری‌ها را از دو طرف روی سینه و گریبان خود بیفکنند تا قسمت های یاد شده پوشیده گردد.

در تفسیر مجمع البیان در ذیل آیه مورد بحث می‌گوید:

« زنان مامور شده‌اند که روسری‌های خود را بر روی سینه خود بیفکنند تا دور گردن آنان پوشیده شود . گفته شده است که قبلاً دامنه روسریها را به پشت سر می‌افکندند و سینه‌هایشان پیدا بود . کلمه «جیوب» (گریبانها) کنایه است از سینه‌ها ، زیرا گریبانها است که روی سینه‌ها را می‌پوشاند . و گفته شده است که از آن جهت این دستور رسیده است که زنها موها و گوشواره‌ها و گردن‌های خویش را بپوشانند . ابن‌عباس در ذیل آیه گفته است : زن باید موی و سینه خود و دور گردن و زیر گلوی خویش را بپوشاند .»

به هر حال منظور اینست که این آیه در کمال صراحت حدود پوشش لازم را بیان می‌کند .
مراجعه به تفاسیر و روایات اعم از شیعه و سنی و مخصوصاً روایات شیعه کاملاً مطلب را روشن
می‌کند و جای تردید در مفهوم آیه باقی نمی‌گذارد.

استثنا دوم

« و لا یبدین زینتهن الا لبعولتهن ... » یعنی زینتهای خود را آشکار نکنند مگر برای شوهران و
استثنا اول مقداری از زینت را که نمایان بودن آن نسبت به عموم افراد جایز است معین کرد ،
اما این استثناء ، اشخاص معینی را نام می‌برد که آشکار نمودن مطلق زینت برای آنان جایز است
در استثناء اول دائره مورد استثناء از نظر مواضع تنگتر و از نظر افراد وسیع‌تر است و در استثناء
دوم برعکس است غالب این اشخاص که در آیه نام برده شده‌اند همان کسانی هستند که در
اصطلاح فقه به نام محارم خوانده می‌شوند و از این قرارند :

- ۱- لبعولتهن - شوهران.
- ۲- اوآبائهن - پدران.
- ۳- اوآباء بعولتهن - پدر شوهران .
- ۴- او ابنائهن - پسران.
- ۵- او ابناء بعولتهن - پسر شوهران.
- ۶- او اخوانهن - برادران.
- ۷- او بنی اخوانهن - پسر برادران.
- ۸- او بنی اخواتهن - پسر خواهران.
- ۹- او نسائهن - زنان.
- ۱۰- او ما ملکت ایمانهن - مملوکان.
- ۱۱- او التابعین غیر اولی الرببه - طفیلانی که کاری با زن ندارند.

۱۲- او الطفل الذین لم یظهروا علی عورات انساء - کودکانی که از امور جنسی بی‌خبرند ، یا
توانایی کار زناشویی ندارند.

در دنباله آیه می‌فرماید: « و لا یضربن بارجلهن لیعلم ما یخفین من زینتهن » یعنی زنان به منظور
آشکار ساختن زینتهای پنهان خود پای بر زمین نکوبند.

زنان عرب معمولاً خلخال به پا می کردند ، و برای اینکه بفهمانند خلخال قیمتی به پا دارد پای خود را محکم بر زمین می کوفتند . آیه کریمه از این کار هم نهی فرمود.

از این دستور می توان فهمید که هر چیزی که موجب جلب توجه مردان می گردد مانند استعمال عطرهاى تند و همچنین آرایش‌های جالب نظر در چهره ممنوع است به طور کلی زن در معاشرت نباید کاری بکند که موجب تحریک و تهییج و جلب توجه مردان نامحرم گردد.

جمله آخر آیه چنین است : « و توبوا الى الله جميعاً ايها المومنون لعلكم تفلحون »

همه به سوى خدا بازگشت کنید ، باشد که رستگار گردید . ادب قرآن اینست که در پایان دستورها مردم را به خدا متوجه می سازد تا در به کار بستن فرمانهای او سهل انگار نباشند.

حریم عفاف

آیه ۵۹ - ۶۰ سوره احزاب چنین است :

« ای پیامبر به همسران و دخترانت و به زنان مؤمنین بگو که جلابهای (روسریهای) خویش را به خود نزدیک سازند . این کار برای اینکه شناخته شوند و مورد اذیت قرار نگیرند نزدیکتر است و خدا آمرزنده و مهربان است.

اگر منافقان و بیماردلان و کسانی که در شهر نگرانی به وجود می آورند ، از کارهای خود دست بر ندارند ما تو را علیه ایشان خواهیم برانگیخت . در آنوقت فقط مدت کمی در مجاورت تو خواهند زیست^۱ . در این آیه دو مطلب را باید مورد دقت قرار داد : یکی اینکه جلاب چیست و نزدیک کردن آن یعنی چه ؟ دیگر آنکه آنچه به عنوان علت و فایده این دستور ذکر شده که :

«شناخته شوند و مورد آزار واقع نشوند» چه معنی دارد ؟

۱- «یا ایها الذین قل لازواجک و بناتک و نساء المومنین یدنین علیهن من جلابیبهن ذلک ادنی ان یعرفن فلا یوذین و کان الله غفوراً رحیماً»

« لئن لم ینتھ المنافقون و الذین فی قلوبهم مرض و المرجفون فی المدینه لنگرینک بهم ثم لا یجاورونک فیها الا قلیلاً ».

اما مطلب اول : در اینکه جلباب چه نوع لباسی را می‌گویند ، کلمات مفسرین و لغویین مختلف است و به دست آوردن معنای صحیح کلمه دشوار می‌باشد.

آنچه صحیح‌تر به نظر می‌رسد اینست که در اصل لغت ، کلمه جلباب شامل هر جامه وسیع می‌شده است ، ولی غالباً در مورد روسریهایی که از چارقد بزرگتر و از ردا کوچکتر بوده است به کار می‌رفته است . ضمناً معلوم می‌شود دو نوع روسری برای زنان معمول بوده است : یک نوع روسریهای کوچک که آنها را خمار یا مقنعه می‌نامیده‌اند و معمولاً در داخل خانه از آنها استفاده می‌کرده‌اند . نوع دیگر روسریهای بزرگ که مخصوص خارج از منزل بوده است . این معنی با روایاتی که در آنها لفظ جلباب ذکر شده است نیز سازگار است ، مانند روایت عبیدالله حلبی که مضمونش این است که در مورد زنان سالخورده جایز است خمار و جلباب را کنار بگذارند و نگاه به موی آنها مانعی ندارد . از این جمله فهمیده می‌شود که جلباب وسیله پوشانیدن موی سر بوده است.

بنابراین مقصود از نزدیک ساختن جلباب ، پوشیدن با آن می‌باشد ، یعنی وقتی می‌خواهند از خانه بیرون بروند روسری بزرگ خود را با خود بردارند . البته معنی لغوی نزدیک ساختن چیزی ، پوشانیدن با آن نیست بلکه از مورد ، چنین استفاده می‌شود . وقتی که به زن بگویند جامه‌ات را به خود نزدیک کن مقصود اینست که آنها را رها نکن، آنرا جمع و جور کن ، آنرا بی‌اثر و بی‌خاصیت رها نکن و خود را با آن بپوشان.

استفاده زنان از روپوشهای بزرگ که بر سر می‌افکنده‌اند دو جور بوده است : یک نوع صرفاً جنبه تشریفاتی و اسمی داشته است همچنانکه در عصر حاضر بعضی از بانوان چادری را می‌بینیم که چادر داشتن آنها صرفاً جنبه تشریفاتی دارد . با چادر هیچ جای بدن خود را نمی‌پوشانند ، آنرا رها می‌کنند . وضع چادر سر کردنشان نشان می‌دهد که اهل پرهیز از معاشرت با مردان بیگانه نیستند و از اینکه مورد بهره برداری چشمها قرار بگیرند ابا و امتناعی ندارند . نوع دیگر بر

عکس بوده و هست : زن چنان با مراقبت جامه‌های خود را به خود می‌گیرد و آنرا رها نمی‌کند که نشان می‌دهد اهل عفاف و حفاظ است . خودبخود دور باشی ایجاد می‌کند و ناپاکدلان را مایوس می‌سازد.

و اما مطلب دوم یعنی بحث در علتی که برای این دستور ذکر شده است:

مفسرین گفته‌اند : گروهی از منافقین ، اوائل شب که هوا تازه تاریک می‌شد ، در کوچه‌ها و معابر مزاحم کنیزان می‌شدند . البته برای کنیزان چنانکه قبلاً گفتیم پوشانیدن سر واجب نبوده است . گاهی از اوقات این جوانان مزاحم و فاسد ، معترض زنان آزاد نیز می‌شدند و بعد مدعی می‌شدند که ما نفهمیدیم آزاد زن است و پنداشتیم کنیز است . لذا به زنان آزاد دستور داده شده که بدون جلباب یعنی در حقیقت بدون لباس کامل از خانه خارج نشوند تا کاملاً از کنیزان تشخیص داده شوند و مورد مزاحمت و اذیت قرار نگیرند.

بیان مذکور خالی از ایراد نیست ، زیرا چنین می‌فهماند که مزاحمت نسبت به کنیزان مانعی ندارد و منافقین آن را به عنوان عذری مقبول برای خود ذکر می‌کرده‌اند ، در حالی که چنین نیست . اگر چه پوشانیدن موی سر بر کنیزان واجب نبوده است و شاید رمز آن هم این بوده که وضع کنیز معمولاً جالب و تحریک آمیز نیست و مورد رغبت کسی واقع نمی‌شود و بعلاوه کارشان خدمت بوده، ولی در هر حال این مزاحمت‌ها حتی در مورد کنیزان نیز گناه محسوب شده است و منافقین نمی‌توانسته‌اند کنیز بودن را عذر خود قلمداد کنند.

احتمال دیگری که در معنای این جمله داده شده این است که وقتی زن پوشیده و سنگین از خانه بیرون رود و جانب عفاف و پاکدامنی را رعایت کند ، افراد فاسد و مزاحم جرأت نمی‌کنند معترض آنها شوند.

بنا به احتمال اول معنی جمله: « ذلک ادنی ان يعرفن فلا یوذین » اینست که بدینوسیله شناخته می‌شوند که آزادند نه کنیز ، پس مورد آزار و تعقیب جوانان قرار نمی‌گیرند . ولی بنا به احتمال

دوم معنی جمله اینست که بدینوسیله شناخته می‌شوند که زنان نجیب و عقیف می‌باشند و بیماردلان از اینکه به آنها طمع ببندند چشم می‌پوشند زیرا معلوم می‌شود اینجا حریم عفاف است ، چشم طمع کور ، و دست خیانت کوتاه است.

مطلبی که از این آیه استفاده می‌شود و یک حقیقت جاودانی است اینست که زنان مسلمان باید آنچنان در میان مردم رفت و آمد کند که علائم عفاف و وقار و سنگینی و پاکی از آن هویدا باشد و با این صفت شناخته شود ، و در این وقت است که بیماردلان که دنبال شکار می‌گردند از آنها مأیوس می‌گردند و فکر بهره‌کشی از آنها در مخیله‌شان خطور نمی‌کند . می‌بینیم که جوان ولگرد همیشه معترض زنان جلف و سبک و لخت و عریان می‌گردند . وقتی که به آنها اعتراض می‌شود که چرا مزاحم می‌شوی ؟ می‌گوید دلش این چیزها را نخواهد با این وضع بیرون نمی‌آید این دستور که در این آیه آمده است مانند دستوری است که در بیست و پنج آیه قبل از این آیه خطاب به زنان رسول خدا وارد شده است : « فلا تخضعن بالقول فیطمع الذی فی قلبه مرض » یعنی در سخن گفتن رقت زنانه و شوت آلود که موجب تحریک طمع بیماردلان می‌گردد به کار نبرید . در این دستور ، وقار و عفاف در کیفیت سخن گفتن را بیان می‌کند و در آیه مورد بحث ، دستور وقار در رفت و آمد را.

حرکات و سکنت انسان گاهی زباندار است . گاهی وضع لباس ، راه رفتن ، سخن گفتن زن معنی دار است و به زبان بی‌زبانی می‌گوید دلت را به من بده ، در آرزوی من باش ، مرا تعقیب کن . گاهی بر عکس با بی‌زبانی می‌گوید دست تعرض از این حریم کوتاه است.

به هر حال آنچه از این آیه مورد استفاده می‌شود اینست نه کیفیت خاصی برای پوشش . از نظر کیفیت پوشش فقط آیه ۳۱ سوره نور است که مطلب را بیان می‌فرماید و با توجه بدین که این آیه بعد از آیه سوره نور نازل شده است می‌توان فهمید که منظور از « یدنین علیهن من جلابیهن » اینست که دستور قبلی سوره نور را کاملاً رعایت نمایند تا از شر آزار مزاحمان راحت گردند.

در آیه قبل از این آیه می‌فرماید : «آنانکه بدون جهت مردان و زنان با ایمان را آزار می‌رسانند بهتان و گناه بزرگی مرتکب می‌گردند^۱». این آیه رسماً به کسانی پرخاش می‌کند که مردان و زنان مسلمان را آزار می‌رسانند بلافاصله دستور می‌دهد که در رفتار خود وقار و سنگینی را کاملاً رعایت کنند . توجه بدین آیه ، بهتر به فهم مقصود آیه مورد بحث کمک می‌کند.

حدود پوشش

قبلاً لازم است مطلبی را که از نظر فقه اسلامی قطعی و مسلم است مشخص کنیم و سپس به مواردی که مورد اختلاف و بحث است بپردازیم :

۱- در اینکه پوشانیدن غیر وجه و کفین بر زن واجب است از لحاظ فقه اسلامی هیچگونه تردیدی وجود ندارد . این قسمت جزء ضروریات و مسلمات است . نه از نظر قرآن و حدیث ، و نه از نظر فتاوی ، در این باره اختلاف و تشکیکی وجود ندارد . آنچه مورد بحث است پوشش چهره و دستها تا میچ است .

۲- مسأله « وجوب پوشش » را که وظیفه زن است از مسأله « حرمت نظر بر زن » که مربوط به مرد است باید تفکیک کرد . ممکن است کسی قائل شود به عدم وجوب پوشیدن وجه و کفین بر زن ، و در عین حال نظر بدهد به حرمت نظر از جانب مرد . نباید پنداشت که بین این دو مسأله ملازمه است . همچنانکه از لحاظ فقهی مسلم است که بر مرد واجب نیست سر خود را بپوشاند ولی این دلیل نمی‌شود که بر زن هم نگاه کردن به سر و بدن مرد جایز باشد .

۳- در مسأله جواز نظر ، تردیدی نیست که اگر نظر از روی « تلذذ » یا « ریبه » باشد حرام است . « تلذذ » یعنی لذت بردن ، و نگاه از روی تلذذ یعنی نگاه به قصد لذت بردن باشد ؛ و اما « ریبه » یعنی نظر به خاطر تلذذ و چشم چرانی نیست ، ولی خصوصیات ناظر و منظور الیه مجموعاً طوری است که خطرناک است و خوف هست که لغزشی به دنبال نگاه کردن به وجود آید .

۱- « والذین یوذون المؤمنین و المؤمنات بغير ما اكتسبوا فقد احتملوا بهتاناً و اثمأً مبیناً »

این دو نوع نظر مطلقاً حرام است ، حتی در مورد محارم . تنها موردی که استثناء شده ، نظری است که مقدمه خواستگاری است که در این مورد اگر تلذذ هم باشد - که معمولاً هم هست - جایز است . البته شرطش اینست که واقعاً هدف شخص ، ازدواج باشد .

بعد از اینکه موارد قطعی پوشش را بیان کردیم ، نوبت می رسد به بحث درباره « پوشش وجه و کفین » .

مسئله پوشش بر حسب اینکه پوشانیدن وجه و کفین واجب باشد یا نباشد دو فلسفه کاملاً متفاوت پیدا می کند . اگر پوشش وجه و کفین را لازم بدانیم در حقیقت طرفدار فلسفه پرده نشینی زن و ممنوعیت او از هر نوع کاری جز در محیط خاص خانه و یا محیط های صد در صد اختصاصی زنان هستیم .

ولی اگر پوشش سایر بدن را لازم بدانیم و هر نوع عمل محرک و تهییج آمیز را حرام بشماریم و بر مردان نیز نظر از روی لذت و ریبه را حرام بدانیم اما تنها پوشیدن گردی چهره و پوشیدن دستها تا مچ را واجب بدانیم آنهم به شرط اینکه خالی از هر نوع آرایش جالب توجه و محرک و مهیج باشد . بلکه ساده و عاری باشد ، آن وقت مسأله ، صورت دیگری پیدا می کند و طرفدار فلسفه دیگری هستیم ، و آن فلسفه این است که لزومی ندارد زن الزاماً به درون خانه رانده شود و پرده نشین باشد بلکه صرفاً باید این فلسفه رعایت گردد که هر نوع لذت جنسی اختصاص داشته باشد به محیط خانواده ، و کانون اجتماع باید پاک و منزله باشد و هیچگونه کامجویی خواه بصری و خواه لمسی و خواه سمعی نباید در خارج از کادر همسری صورت بگیرد .

اگر زن مرض نداشته باشد و نخواهد لخت بیرون بیاید ، پوشیدن یک لباس ساده که تمام بدن و سر ، جز چهره و دو دست تا مچ را بپوشاند ، مانع هیچ فعالیت بیرونی نخواهد بود . بلکه بر عکس ، تبرج و خو نمائی و پوشیدن لباسهای تنگ و مد های رنگارنگ است که زن را به صورت موجودی مهمل و غیر فعال در می آورد که باید تمام وقتش را مصروف حفظ پزیسیون خود کند .

استثناء وجه و کفین ، به منظور رفع حرج و امکان دادن به فعالیت زن است و به همین ملاک است که اسلام آن را واجب نشمرده است . اکنون دلایل موافق را در این مسأله تحقیق می کنیم.

به چند دلیل می توان گفت که پوشش وجه و کفین واجب نیست :

۱- آیه « پوشش » که همان آیه ۳۱ سوره نور است و برای بیان این وظیفه و تعیین حدود آن است ، پوشیدن وجه و کفین را لازم نشمرده است . در این آیه به دو جمله می توان استناد جست . یکی جمله « و لا یبدین زینتهن الا ما ظهر منها » و دیگر جمله « و لیضربن بخرهن علی جیوبهن » . در مورد جمله اول دیدیم که اکثر مفسران و عموم روایات ، خضاب و سرمه و انگشتر و دستبند و امثال اینها را مصداق مستثنی (الا ما ظهر) دانسته اند . این زینتها ، زینتهائی است که در چهره و دو دست تا مچ ، صورت می گیرد . خضاب و انگشتر و دستبند مربوط به دست است ، و سرمه مربوط به چشم .

کسانی که پوشش وجه و کفین را واجب می دانند باید استثناء « الا ما ظهر » را منحصر بدانند به لباس رو، و واضح است که حمل استثناء بر این معنی بسیار بعید و خلاف بلاغت قران است مخفی داشتن لباس رو ، به علت اینکه غیر ممکن است احتیاج به استثناء ندارد . گذشته از این که لباس را وقتی می توان زینت محسوب کرد که قسمتی از بدن نمایان باشد. مثلا در مورد زنان بی پوشش می توان گفت که لباس آنها یکی از زینتهای آنها ست ، ولی اگر زن را بایک لباس سر تا سری بپوشاند چنین لباسی زینت شمرده نمی شود.

خلاصه اینکه ظهور آیه را در اینکه قسمتی از زینت بدن را استثناء می کند نمی توان منکر شد ، و صراحت روایات هم ابدأ قابل تردید نیست .

در مورد جمله دوم باید گفت: آیه دلالت دارد که پوشانیدن گریبان لازم است ، و چون در مقابل بیان حد است اگر پوشانیدن چهره هم لازم بود، بیان می کرد.

دقت فرمائید! «خِمار = روسری» اساساً برای پوشانیدن سر وضع شده است. ذکر کلمه «خمر» در آیه می فهماند که زن باید روسری داشته باشد، واضح است که با روسری پوشانیدن، مربوط به سر است، اما اینکه غیراز سر آیا قسمت دیگری را هم باید باروسری پوشانید یا نه؟ بستگی به بیان آن دارد. و چون در آیه فقط زدن دو طرف روسری گریبان مطرح است، معلوم میشود که همین مقدار واجب است.

در موارد بسیاری که مستقیماً مسأله پوشش یا مسأله جواز و عدم جواز نظر مطرح است، ملاحظه می کنیم که در جواب و سؤالهایی که میان افراد و پیشوایان دین رد و بدل شده فقط مسأله «مو» مطرح است و مسأله «رو» به هیچ وجه مطرح نیست. یعنی وجه و کفین، مفروغ عنه و مسلم فرض شده است^۱.

۲- روایاتی که مستقیماً

پایان غلط گیری به غیر از پر رنگ کردن خطها

۱- «جهت تحقیق بیشتر در این زمینه به کتب وسایل الشیعه ج ۳ ص ۲۵ الی ۲۹ مراجعه نمایند».